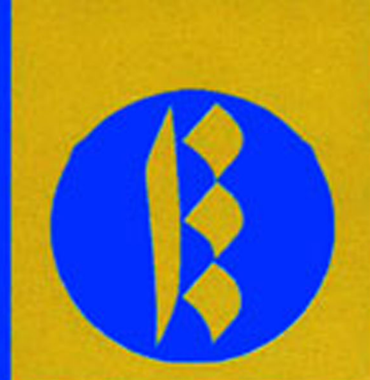


حفظ البدن

(رساله‌ای فارسی در بهداشت و تندرستی)

تألیف

امام فخرالدین محمد رازی

(درگذشتهٔ ۶۰۶ هـ.ق)

مقدمه، تحقیق و تصحیح

محمدابراهیم ذاکر


بسم الله الرحمن الرحیم


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سرشناسه	:	فخر رازی، محمد بن عمر، ۵۴۴؟ ـ ۶۰۶ ق.
عنوان و نام پدیدآور	:	حفظالبدن (رسالهای فارسی در بهداشت و تندرستی) / تألیف امام فخرالدین محمد بن عمر رازی؛ تصحیح محمد ابراهیم ذاکر.
مشخصات نشر	:	تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	:	شصت و چهار، ۲۵۶، 7 ص.
فروست	:	میراث مکتوب؛ ۲۲۰، علوم و فنون؛ ۱۷.
شابک	:	۸۵۰۰۰ریال: 978-600-203-016-0
وضعیت فهرستنویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۲۵۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	:	نمایه.
موضوع	:	پزشکی اسلامی ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	:	بهداشت شخصی ـ متون قدیمی تاقرن ۱۴.
شناسه افزوده	:	ذاکر، محمد ابراهیم، ۱۳۳۵ ـ ، مصحح
ردهبندی کنگره	:	۱۳۹۰ ۷ح۳ف/۱۲۸/۳/ R
ردهبندی دیویی	:	۶۱۰
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۲۵۱۹۹۳

حفظ البدن

(رساله‌ای فارسی در بهداشت و تندرستی)



تألیف

امام فخرالدین محمد رازی

(درگذشته ٦٠٦ هـ.ق)

مقدمه، تحقیق و تصحیح

محمد ابراهیم ذاکر



حفظ البدن

(رساله‌ای فارسی در بهداشت و تندرستی)

تألیف: امام فخرالدین محمد بن عمر رازی (درگذشتهٔ ۶۰۶ هـ . ق)

تصحیح: محمد ابراهیم ذاکر

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

ترجمهٔ گزیده مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

مدیر فنّی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

حروفچین و صفحه‌آرا: رضا سلگی

چاپ اوّل: ۱۳۹۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بها: ۸۵۰۰ تومان

شابک: ۰ ـ ۰۱۶ ـ ۲۰۳ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸

چاپ: نقره آبی ـ صحافی: سیاره

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹
تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸
E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir
http://www.MirasMaktoob.ir



دریایی از فرهنگ پرمایهٔ اسلام و ایران در نسخه‌های خطی موج می‌زند. این نسخه‌ها، در حقیقت، کارنامهٔ دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویّت‌نامهٔ ما ایرانیان است. بر عهدهٔ هر نسلی است که این میراث پرارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همهٔ کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تتبّع در آنها انجام گرفته و صدها کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته، هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و به تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد.

احیا و نشر کتاب‌ها و رساله‌های خطی وظیفه‌ای است بر دوش محققان و مؤسّسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش‌های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسّسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه‌ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعهٔ فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

---

۱. عنوان «فصل سوّم» از دست نویسنده و یا رونویس‌کننده افتاده است.




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

دیباچه

الف)امام فخر رازی از نگاه ابن ابی‌اصیبعه

بایسته دیده شد برای نگارش پیشگفتاری در شأن فرهیختگانی که همواره آثار ارزشمند سازمانی بزرگ، همچون مرکز پژوهشی میراث مکتوب، را نازک‌بینانه بررسی می‌کنند، بخشی از کتاب عیون‌الأنباء فی طبقات‌الأطباء را، که وابسته به زندگی‌نامهٔ امام فخر رازی است، از زبان ابن‌ابی‌اصیبعه، که به زبان عربی بازگو شده، به پارسی برگردانده و در دسترس شما بزرگان گذارده شود. گویا این بخش از کتاب عیون‌الانباء[1] به پارسی برگردانده نشده است. از این رو، به دنبال برگردان زندگی‌نامهٔ دو بزرگ پزشک ایرانی، رازی و بوعلی سینا، از آن کتاب در پیشگفتار برگردان کتاب قولنج رازی و رسالهٔ قولنج بوعلی سینا بر آن شدم که آرام‌آرام زندگی‌نامهٔ یک‌یک این بزرگان ایرانی را از آن کتاب از تازی به پارسی برگردانم.

---

۱. ابن ابی‌اصیبعه (۶۰۰ ـ ۶۶۸ ق / ۱۲۰۳ ـ ۱۲۶۹ م) بوعباس موفق‌الدین احمد خزرجی فرزند قاسم فرزند خلیفه پزشک و تاریخ پزشکی‌نگار است. پدربزرگ او به سال ۵۹۶ به دمشق می‌آید و موفق‌الدین در این شهر چشم به جهان می‌گشاید. او در خاندانی پزشک بزرگ شد. نخستین آموزگارش یعقوب فرزند صقلاب بود و پس از آن به شاگردی ابن‌دخوار درآمد. سپس به مصر رفت و در آنجا چشم‌پزشک بیمارستان ناصری گشت. او دوباره به دمشق بازگشت و پزشک ویژهٔ عزالدین ایدمر شد. وی دانش گیاه‌شناسی را از ابن‌بیطار فرا گرفت. ابن‌ابی‌اصیبعه کتابی را در تاریخ پزشکی و زندگی‌نامه پزشکان سراسر گیتی از نخستین ایشان تا روزگار خودش گرد می‌آورد که در پانزده بخش می‌باشد و بر آن نام عیون‌الأنباء فی طبقات‌الاطباء می‌گذارد. او این کتاب را به نام وزیر بوحسن فرزند غزال سامری می‌نگارد. (عیون‌الأنباء ص ۴)

ابن‌ابی‌اصیبعه در سرگفتار زندگی‌نامهٔ فخر رازی او را بر پایهٔ دیدگاهش به شناخته‌ترین نامش یاد می‌کند که همان ابن‌خطیب ری است.

گوید[1]: او امام فخرالدین بوعبدالله محمد فرزند عمر فرزند حسین رازی است که فرزانه‌ترین همروزگارانش و از بزرگ‌اندیشمندان و حدیث‌دانان بود. بزرگی و فرزانگی او در گیتی نمایان و آشکار گشت و نوشته‌هایش و شاگردانش در سراسر جهان پخش شدند.

ابن‌خطیب در فراگیری دانش‌های فقهی و شرعی و حکمت بسیار آزمند بود. او نیکوسیرت و نهاد و تیزهوش و خوش‌سخن و بسیار زبردست و آگاه بود و دارای دیدگاه‌های استوار و فراگیر در دانش پزشکی و استدلال‌های آن بود. شناختی بسنده به ادبیات داشت و سروده‌هایی به زبان پارسی و تازی از خود به جای گذاشت.

مردی با اندامی تنومند و چهارشانه و با ریشی بلند بود و آوایی رسا داشت. وی همواره در شهر ری و دیگر شهرها سخنرانی‌هایی داشت و پیوسته بر سر منبر از حکمت سخن می‌گفت.

مردم از شهرهای گوناگون و با دیدگاه‌های علمی، فنی و هنری گوناگون برای فراگیری رشته‌های مختلف علمی به سویش می‌آمدند و پیوند و همراهی با او نهایت آرزوی هر کدام ایشان به شمار می‌آمد و همواره خواسته‌ها و آرمان‌های خود را نزد او می‌دیدند.

امام فخر رازی حکمت را نزدِ مجدالدوله جیلی در مراغه فراگرفت. مجدالدین از بزرگ‌فرزانگان روزگار خویش بوده که کتاب‌های ارزشمندی نگاشته است.

شمس‌الدین خویی دربارهٔ شیخ فخرالدین برای ما چنین گزارش کند: شیخ گوید، من بسیار آزرده‌ام از این که زمان‌هایی را که می‌شد به فراگیری دانش هزینه کرد، بیهوده در راه خوردن از میان بردم، چون وقت گرانبها و زمان ارزشمند است.

همچنین محیی‌الدین، قاضی مرند، برایم چنین گزاره کرده است: هنگامی که شیخ فخرالدین به مرند آمد در مدرسه‌ای که پدرم استاد آن بود زیست و نزد او فقه را

۱. «زندگی‌نامهٔ فخر رازی از زبان ابن ابی‌اصیبعه» از کتاب عیون‌الأنباء، ج سوم، ص ۳۴ ـ ۴۵ که تا کنون به پارسی برگردانده نشده است. چاپ چهارم، بیروت ـ لبنان، انتشارات دارالثقافة، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م.

فراگرفت. سپس به‌تنهایی حکمت را بخواند. کارش به اندازه‌ای بالا گرفت که میان هم‌روزگاران خود شناخته‌تر و سرآمد شد و کسی نبود که بتواند با او همانندی و هماوردی کند. همچنین در همدان و هرات به خدمتش درآمدم و نزدش به فراگیری دانش روی آوردم.

گوید: کلاس درس او بسیار باشکوه بود. او نزد پادشاهان نیز بزرگ‌نمایی خود را نشان می‌داد. همواره به هنگام درس دادن شاگردانی بزرگ‌جاه چون زین‌الدین کشی و قطب مصری و شهاب‌الدین نیشابوری می‌نشستند. سپس دیگر دانشجویان و مردم ساده بر پایهٔ جاه و بزرگیشان گرداگرد او را فرامی‌گرفتند. اگر گفت‌وگویی دربارهٔ مطلبی آغاز می‌شد، نخست این دانشجویان بزرگ‌جاه پاسخ می‌دادند و اگر به پیچیدگی و گزاره‌ای ناآشنا برخورد می‌شد، شیخ به گفتگوکنندگان می‌پیوست و در آن باره به بسندگی سخن می‌راند، به خوبی گزاره‌اش را می‌داد.

شمس‌الدین محمد وتار موصلی در این باره به من چنین گفت: من به سال ...[1] و ششصد در شهر هرات بودم که شیخ فخرالدین از بامیان به سوی هرات با کاروانی باشکوه و همراهانی بسیار آمدند. هنگامی که به شهر رسید، حسین، فرزند خرمین فرمانروای آنجا، او را دیدار کرد و بسیار بزرگ داشت و برای او منبری و جانمازی در بخش بالایی و برتر مسجد جامع فراهم کرد تا در آنجا بنشیند.

همچنین روز ویژه‌ای را گذاشت تا در آن روز دیگر مردمان او را ببینند و سخنان او را بشنوند که من در آن روز به همراه مردم در مجلسش بودم که شیخ فخرالدین در بالای ایوان نشسته بود و دو گروه از بردگان ترک با تکیه‌زدن بر شمشیرهایشان، در دو سوی راست و چپ او ایستاده بودند. همان هنگام بود که فرمانروای هرات، حسین فرزند خرمین، از در به درآمد و درود فرستاد. شیخ پاسخ داد و از او خواست که در کنارش بنشیند. همچنین سلطان محمود، خواهرزادهٔ شهاب‌الدین غوری، فرمانروای فیروزکوه، به درون آمد و درود فرستاد و شیخ پاسخ داد و از او خواست تا در سویی و جایگاهی

---

۱. جای نوشتهٔ تاریخ، تهی از یکان و دهگان است.

دیگر و نزدیکش بنشیند. در این هنگام بود که شیخ لب به سخن گفتن بگشود و با گفتاری رسا و بلیغ دربارهٔ «نفس» سخنرانی کرد.

شمس‌الدین سخن خود را چنین دنبال می‌کند و می‌گوید: در همان زمان که ما در خدمت او بودیم کبوتری در آسمان پیرامون مسجد پروازکنان پدیدار شد که بازی او را دنبال می‌کرد تا شکارش کند. هنگامی که آن کبوتر خسته و مانده شد، به درون شبستانی که شیخ نشسته بود درآمد. خسته از دنبال گرفتن باز، پروازکنان از میان دو ردیف خود را به نزد شیخ رساند و به دامان او پناهنده شد و در کنارش آرمید. شرف‌الدین ابن‌عنین گزارش می‌دهد که شیخ درجا سروده‌ای می‌سراید. شرف‌الدین می‌گوید که در همان هنگام از جایم بلند شدم و از شیخ اجازتی گرفتم تا در این باره چیزی بر سرودهٔ او بیفزایم که شیخ او را دستور به انجامش می‌دهد پس چنین بگفت:

(بحر کامل):

جائت سلیمان الزمان بشجوها　　　و الموت یلمع من جناحی خاطف

کبوتر زاری‌کنان به نزد سلیمان رسید، هنگامی که مرگ از میان دو بال رباینده‌اش می‌درخشید.

مَن نبّأ الورقاء أن محلکم　　　حرز[1] و أنّک ملجأ للخائف

چه کسی به آن کبوتر گفته بود که جایگاه شما پناهگاه و مأمن هراسیدگان است؟

شیخ از شنیدن این سروده شادمانی کرد و سراینده‌اش را به نزد خود خواست و در کنار خویش نشاند و پس از بیرون آمدن از آن مجلس برایش خلعت و بسته‌ای دینار فرستاد و پیوسته به او نیکی می‌کرد. شمس‌الدین وتار به من گفت که او جز این دو بیت برای ابن‌خطیب ری چیزی نسرود. شیخ بر آن چندین بیت افزود. من آن بیت‌های افزودنی را در کتاب سروده‌هایش دیدم. نمونهٔ آن:

(بحر کامل):

یا ابن‌الکرام المطعمین إذا استوی　　　فی کلّ مخمصة و ثلج خاسف[2]

---

۱. حرم: عیون‌الأنباء، ج ۲، ص ۲۴، فؤاد سزگین ۱۹۹۴ م.

۲. خاشف: عیون‌الأنباء، ج ۲، ص ۲۴، فؤاد سزگین.

ای آن که فرزند بزرگ‌زادگان دوراندیشی هستی که در هر گیر و دار و دشواری، قامت راست می‌کنی.

العـــاصمین إذا النـفوس تـطایرت　　　بین الصـوارم و الوشـیج الراعـف

ای آن که در میان شمشیرهای آخته و نیزه‌های خون‌آلود هستی، همواره پناهگاه جان‌های به پرواز درآمده‌ای.

وفـدت إلیک و قـد تـدانـی حـتفها　　　فـــحبوتها بـــبقائها المســتأنف

او هنگامی به تو رسید که اجل بدو نزدیک شده بود. پس تو او را پناه دادی و زندگانی دوباره به او ارزانی کردی.

و لو أنّها تـحبی بـمال لانـثنت　　　من راحـتیک بـنائل مـتضاعف

و اگر چنان بود که به خواسته و پول نیازش برآورده شود، از دو دست تو به دو چندان دست می‌یافت.

قـرم لواء القـوت حـتی ظـله　　　بإزائـه یـجری بـقلب راجـف

شکاری گُشنی که شکارش او را به سوی خود می‌کشید، و او شکارش را چنان پی می‌گرفت که از برابرش با دلی لرزان می‌گریخت.

دیدگاه من[1]: شرف‌الدین فرزند عنین روایت می‌کند آنچه را کـه از فـخرالدیـن، فـرزند خطیب ری، به جهت جاه و مقام وی در ایران‌زمین بـه دست آورد، نـزدیک بـه سـی هـزار دینار بود.

سـرودهای دیگـر از اوست کـه دربـرگیرندهٔ گـزارش سـرگذشتِ او در راه نـیشابور بـه هرات است.

(بحر کامل):

ریح الشـمال عسـاک أن تـتحملی　　　خدمی إلی الصدر الإمـام الأفـضل[2]

ای باد شمال! چه خوب است سلام ما را بر دوش کشی تا به نزد امام بزرگ و فرزانه ببری.

---

۱. سخن ابن‌ابی‌اصیبعه است.

۲. سروده‌ای از حافظ که می‌گوید:

ای صـبا گـر بـه جـوانـان چـمن باز رسی　　　خـدمت مـا بـرسان سـرو و گـل ریـحان را

و قفی بـوادیـه المـقدّس و انـظری　　　نـــور الهـــدی مـــتألقاً لایأتـــلی

باید در وادی مقدّس او بایستی و بنگری که پیوسته نور هدایتش می‌درخشد و هرگز از درخشش کاسته نمی‌شود.

مـــن دوحـة فـخرية عـمرية　　　طابت مغرس مجدها المتأثل

جایگاه کاشت درخت تناور فخری (امام فخر)، عمری (پدر فخر) باشکوه و اصیل است.

مکـــية الأنســـاب زاک أصـلها　　　و فروعها فوق السماک الأعزل

او کسی است که دارای تباری از مکه و ریشه‌ای پاک است که شاخه‌هایش از زمین به آسمان کشیده شده و به سماک اعزل[1] رسیده است.

و استمطری جـدوی یـدیه فـطالما　　　خلف الحـیا فـی کـلّ عـام مـمحل

باران سخاوت را از دستان او بخواه که چه بسا در خشکسالی سبزه برویاند و همواره این خیر و برکت را به جا گذارد.

نعم سـحائبها تـعود کـما بـدت　　　لایعرف الوسمی[2] منها و الولی[3]

ابرهای نیکویی همانند [ابر بهاری] به گونه‌ای می‌بارد که پس و پیش آن شناخته نمی‌شود.

بـحر تـصدر للـعلوم و مـن رأی　　　بـــحراً تـــصدر قـبله فـی مـحفل

دریایی است که از آن دانش‌ها می‌تراوند. چه کسی دیده است که دریا بتواند از جای باریک بگذرد و یا بالانشین انجمن شود.

و مشمر فی اللـه یـسحب للـتقی　　　و الدّین سربال العفاف لامسـبل[4]

۱. سماک الاعزل: نام ستاره‌ای است و آن منزل چهاردهم ماه است و آن دو تا می‌باشد که یکی را سماک اعزل که گزارهٔ آن بی‌سلاح می‌باشد. و دیگری را سماک رامح یا رائح، یا نیزه سماک گویند (آنندراج). در مسیرش سماک آن جدول ... گاه رامح و گاه اعزل. (دهخدا)

۲. وسمی: ابر بهاری است، باران درشت، نخستین باران بهاری. (دهخدا)

۳. ولی: باران دوم که پس از باران نخست یا باران وسمی می‌آید. (دهخدا)

۴. مسبلی: عیون‌الأنباء، ج ۲، ص ۲۵، سزگین.

و دامن به کمر زده‌ای در راه خداکه برای برپاداشتن پرهیزگاری و آیین پاک‌دامنانه دامن‌کشان می‌رود.

ماتت بـه بـدع تـمادی عـمرها		دهـراً و کـاد ظـلامها لایـنجلی

به دست او بدعت‌های دیرپا و کهنه، که گفتی تاریکی آن‌ها ماندگار است و هرگز روشنایی نمی‌بخشد، از میان رفتند.

فـعلا بـه الإسـلام أرفـع هـضبة		و رسا سواء فی الحضیض الأسفل

اسلام به کمک او به بالاترین پایه رسید و دیگر آیین‌ها به پست‌ترین جایگاهشان دست یافتند.

غـلط امـرء بأبـی‌علی[1] قـاسه		هیهات قصر عن هداء أبـوعلی

کسی که بخواهد او را با بوعلی بسنجد راه نادرستی پیموده است و چه بسیار دور است آن سنجش‌کننده در هدایت و شاگردی از بوعلی.

لو أن رسـطالیس یسـمع لفـظه		مـن لفـظه لعـرته هـزة أفكـل

هر آینه ارسطاطالیس سخن را از زبانش می‌شنید لرزه بر سرتاسر اندامش می‌افتاد.

و یحار بـطلیموس لو لاقـاه مـن		بـرهانه فـی کـلّ شکـل مشکـل

و هرگاه بطلیموس با دلیل و برهان‌هایش به هر مسئلهٔ دشوار برمی‌خورد، سرگردان و خیره می‌ماند و شگفت‌زده می‌شود.

فـلو أنّـهم جـمعوا لدیـه تـیقّنوا		أن الفـضیلة لم تکـن للأوّل

اگر همگی به گِرد او (= فخر) گِرد آیند، خواهند دانست که برتری از آن یکی (= ارسطاطالیس) نبوده است.

و بـه یـبیت الحـلم مـعتصماً إذا		هزّت ریاح الطّبش رکنی یذبل[2]

هنگامی که طوفان ارکان یذبل را تکان می‌داد و نابود می‌کرد، بردباری به او پناه می‌برد.

---

۱. بوعلی: گویا ابن‌سینا را گوید.

۲. یذبل نام کوهی است در سرزمین نجد و بخش‌های یمامه که آن را «ازبل» نیز می‌گویند. (دهخدا)

یعفو عن الذنب العظیم تکرماً　　　و یجود مسئولاً و إن لم یسأل

با بزرگواری، پیش از آن که از او خواسته شود و یا خواسته نشود، از گناهان بزرگ می‌گذرد و چشم می‌پوشد.

أرضی الإله بفضله و دفاعه　　　عن دینه و أقر عین المرسل

با دانش و پشتیبانی از دین خدا، یزدان را از خود خشنود کرد و چشم پیامبر را روشن نمود.

یا أیّها المولی الذی درجاته　　　ترنو إلی فلک الثوابت[1] من علی

ای کسی که بلندمرتبگی‌هایت سر به فلک و سیّارات ثوابت می‌کشد و از بالا به آنها می‌نگرد.

ما منصب إلّا و قدرک فوقه　　　فبمجدک السامی یهنی ما تلی

هیچ مرتبتی نیست مگر آن که جایگاه تو از همهٔ آن‌ها بلندتر و برتر است و همواره شأن بالایت به آیندگان تهنیت می‌گوید و از برتریت زیردستان خشنود هستند.

فمتی أراد الله رفعة منصب　　　أفضی إلیک فنال أشرف منزل

هرگاه خداوند بخواهد بلندمرتبگی به کسی دهد، او را نزد تو خواهد فرستاد تا به جایگاهی والا دست یابد.

لازال ربعک للوفود محطة　　　أبداً وجودک کهف کلّ مؤمل

همچنان درِ خانه‌ات برای همگان باز است و وجود و هستی تو پناهگاه هر آرزومندی است.

نجم‌الدین یوسف فرزند شرف‌الدین علی فرزند محمد اسفزاری به من گفت: شیخ ضیاءالدین عمر پدر امام فخرالدین از شهر ری بود در آنجا فقیه شد و به فقاهت پرداخت و به دانش خلاف[2] و اصول روی آورد و در آن سرآمد و کم‌مانند شد. او در ری

---

۱. ثوابت: همهٔ ستارگان به جز هفت ستاره. ستارگان آرمیده، ستارگان یابانی، ستارگان بیابانی، ستارگان ثابت، زآن سوی سیارگان. بدین رو است که به آنها ثابت گویند، زیرا حرکت آنها نادیدنی است و یا نسبت به سیارگان کُند است. پیشینیان برای آنها چهل و هشت نگاره کشیده‌اند که دربرگیرندهٔ دوازده بر منطقه البروج و بیست و یک بر شمال و پانزده بر جنوب است. (دهخدا)

۲. خلاف: دانشی است که در آن کیفیت ایراد حجج شرعی و نارسایی دلائلی که هم‌ساز نیستند بحث می‌شود.

←

به درس دادن و سخنرانی[1] کردن در روزهایی ویژه روی می‌آورد و مردم به جهت آنچه او می‌گفت و آن‌گونه که رسا و بلیغ سخنوری می‌کرد، از سخنرانی‌هایش استقبال می‌کردند تا به جایی رسید که میان خاص و عام در سراسر آن سرزمین پرآوازه شد.

او کتاب‌هایی در اصول و موعظه و جز آن دارد. وی دو فرزند از خود به جا گذاشت که یکی از آنها امام فخرالدین و دیگری، که بزرگ‌تر از فخر بود، رکن نام داشت. رکن اندکی دانش خلاف و فقه و اصول فراگرفت. او همواره بسیار شتابزده و نابسامان و نادرست‌کار بود و همیشه به دنبال برادرش، فخرالدین، در شهرها راه می‌افتاد و درباره‌اش ناسزا می‌گفت و مردم را با کتاب‌هایش و بینندگان و شنوندگان را با سخنانش می‌فریفت و همواره می‌گفت که آیا من بزرگ‌تر و داناتر و با شناخت بیشتر از او در دانش خلاف و اصول نیستم؟ ولی چرا مردم همواره می‌گویند: فخرالدین! فخرالدین! هیچ هنگام نمی‌شنوم که کسی «رکن‌الدین» بگوید.

گاهی کتاب می‌نوشت و آن را بهتر از نگاشته‌های فخرالدین به شمار می‌آورد و او را سبک می‌شمرد و کوچک می‌کرد و مردم از او شگفت‌زده می‌شدند و به فکر می‌رفتند و وی را ریشخند می‌کردند. هر گاه این گونه سخنان به گوش امام فخرالدین می‌رسید، او را آزار می‌داد و بر او سخت می‌گذشت که چرا برادرش در چنین هنگامه‌ای افتاده است و کسی سخن او را گوش نمی‌کند و او را گرامی نمی‌دارد. فخرالدین همواره پشتیبان او بود و به کمک وی می‌شتافت.

گاهی از او می‌خواست در شهر ری و یا جایی اتراق کند و بماند. همواره به او می‌رسید و هر آنچه در توان داشت به او کمک می‌کرد و پیوندش را با او استوارتر می‌نمود و از سوی دیگر هر گاه رکن می‌دید که برادرش این چنین خواست‌هایی از او

→

در حقیقت آن جدلی است که سر و کار با مقاصد دینی دارد. گویند علم خلاف را بوزید عبدالله فرزند عمر فرزند عیسی حنفی سمرقندی بنیان گذاشت (دهخدا). کتاب پرآوازهٔ شیخ طوسی در این زمینه بسیار گویاست.

۱. تاریخ‌نگاران پدرش را خطیب ری گویند و فرزند کوچک‌ترش را به «ابن‌الخطیب ری» می‌شناختند.

دارد، بر انجام‌دادن آن گونه رفتارها پافشاری می‌کرد و برخوردهایش را می‌افزود و هیچ‌گاه حالت روحی‌اش را تغییر نمی‌داد تا آنکه فخرالدین به دربار خوارزمشاه راه یافت که سبب شد از کارهای برادرش و سختی‌هایی که بر او وارد می‌شود جلوگیری کند و از او خواست تا در برخی جاها به همراهش بیرون نرود و جابه‌جایی را با او نداشته باشد. به هر چه نیاز داشت در دسترسش می‌گذاشت و به او رسیدگی بسنده‌ای می‌کرد تا آنکه او را در یکی از دژهایش جا داد و پاره‌ای زمین بدو بخشید که درآمد آن هزار دینار بود و در آنجا ماند تا چشم از جهان فروبست.

گوید: امام فخرالدین در همهٔ دانش‌ها سرآمد و فرزانه‌ترین دیگران بود. همواره مردم از هر کجا به سویش می‌آمدند. او پیوسته در ری سخنرانی می‌کرد و کلاس درسی بزرگ داشت و هر گاه سخنرانی می‌کرد، بر هر گوینده‌ای برتری می‌یافت و هیچ سخنرانی به مرتبت او نمی‌رسید.

مردی با فربگی میانه و سر و سینه‌ای درشت و با ریشی انبوه بود. او در میان‌سالی و گاهِ سیاه و سپید شدن ریشش بمرد. از مرگ بسیار یاد می‌کرد و آن را گرامی می‌داشت و از خداوند رحمت و بخشش می‌خواست و می‌گفت:

من هر دانشی که با توان آدمی به‌دست‌آوردنی بود به دست آوردم و چیزی دیگر برایم گرامی نمی‌باشد جز دیدارِ یزدان و نگاه انداختن بر چهرهٔ کریمانه‌اش.

گوید: فخرالدین از خود دو فرزند به جا گذاشت که پسر بزرگ‌تر ضیاءالدین نام داشت که به آموختن دانش روی آورد و دیگری شمس‌الدین بود و پاک‌نهاد و باهوش.

همواره امام فخرالدین از هوش سرشارش بسیار سخن می‌گفت و همواره او را یاد می‌کرد و می‌گفت: اگر زندگی‌اش به درازا کشیده شود، دانش او از من بیشتر خواهد شد. هوشیاری و برتری و پاکدامنی از همان کودکی در او دیده می‌شد. هنگامی که امام فخرالدین چشم از جهان فروبست، فرزندانش در هرات بماندند. پس از آن به فرزند کوچکش، نام پدرش، فخرالدین، داده شد.

علاءالملک علوی وزیر وزارت خوارزمشاه را بر عهده داشت. وی اندیشمندی

بزرگ بود. وی علوم و ادبیات را فرا گرفته بود و به فارسی و تازی می‌سرایید. او با دختر شیخ فخرالدین ازدواج کرده بود. هنگامی که چنگیزخان، سردار تاتار، بر خوارزمشاه پیروز شد و او را شکست داد و لشکرش را نابود ساخت و خوارزمشاه از میان رفت، پس علاءالملک به چنگیزخان پناهنده شد و او نیز علاءالملک را گرامی داشت و نزد خود نگاه داشت و از نزدیکانش قرار داد.

هنگامی که مغولان بر سرزمین پارسیان چیره شدند، دژها و شهرهای آنان را ویران کردند و همهٔ کسانی را که در آن شهرها می‌زیستند کشتند و کسی را زنده نگذاشتند. علاءالملک به نزد چنگیزخان آمد و جزو نزدیکانش شد و هنگامی که گروهی از لشکریان او به سوی هرات راه افتاده بودند تا آن شهر را ویران سازند، او از چنگیزخان برای زنده ماندن و بزرگداشتن فرزندان شیخ فخرالدین ابن‌الخطیب ری امان خواست که او نیز امان‌نامه‌ای به ایشان داد. هنگامی که ارتش پیروزمندانه به شهر وارد شد، آواز سر دادند که فرزندان شیخ در امان هستند. پس گوشه‌ای را برای خود برگزینند، که ایشان و همراهانشان ایمن خواهند بود.

خانهٔ شیخ فخرالدین، در شهر هرات، خانهٔ شاهانه‌ای بود که خوارزمشاه بدو داده بود. این خانه از بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین کاخ‌ها و دارای بیشترین اتاق و باغ بود. پس در چنین هنگامی فرزندان و گروهی بسیار از نزدیکان و آشنایان و بستگان و بزرگان شهر و بلندپایگان دولتی و فقیهان به ایشان پیوستند به گمان این که هر کس در پیوند با فرزندان فخرالدین باشد جزو نزدیکان و بستگان آن خانه به شمار خواهد آمد و زنده خواهد ماند. از این رو، شمارگانشان نیز بسیار شد ولی با یورش مغولان به شهر و کشتار و تاراج دیگر خانه‌ها و مردم، ایشان آمدند تا به خانه شیخ رسیدند، آواز سر دادند که فرزندان فخرالدین کیان‌اند؟ خود را نشان دهند. پس از آن که لشکریان مغول ایشان را، که ضیاءالدین و شمس‌الدین و خواهرشان بود، دیدند و به نزد خود فراخواندند، هر آن که آنجا بود تا آخرین نفر با شمشیرهای آختهٔ خود سر بریدند.

ایشان فرزندان شیخ فخرالدین را به سوی سمرقند گسیل کردند چون در آن هنگام خان مغول در آنجا اتراق کرده بود و علاءالملک نیز در کنارش بود.

او گوید: نمی‌دانم پس از آن سرنوشت ایشان چگونه پایان یافت.

دیدگاه من: با آنکه جایگاه شیخ فخرالدین در ری بسیار بالا بود ولی به سوی سرزمین خوارزم روی آورد و در آنجا بیمار شد و به دنبال آن درگذشت و در هنگامی که بیماری‌اش شدت گرفت وصیت‌نامه‌ای را به شاگردش، ابراهیم فرزند بوبکر فرزند علی اصفهانی، در روز یکشنبه بیست و یکم ماه محرم سال ششصد و شش دیکته کرد. پس از آن بیماری او به درازا کشید تا آنکه روز عید (= فطر) یکم ماه شوال همان سال درگذشت و به نزد پروردگارش برفت. خدایش او را بیامرزد.

گزارهٔ وصیت‌نامه

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

بندهٔ خدایی است که به بخشش او امید دارد و بر سخاوتمندی و بخشندگی او خاطرجمع می‌باشد. او محمد رازی فرزند عمر فرزند حسین است به هنگام نفس‌های آخر زندگی دنیایی خود و آغاز رهسپاری به سوی آخرت، که این هنگامه، زمانی است که در آن، هر سنگدلی نرم‌دل می‌شود و هر بندهٔ گریزانی رو به خدایش می‌آورد، چنین می‌گوید: من خدایم را با واژه‌هایی می‌ستایم که فرشتگانِ برترش در بهترین هنگامِ به معراج رفتن بر زبان می‌آورند، و پیامبران در بهترین حالتِ دیدارشان با او سخن می‌گویند و راز و نیاز می‌کنند. و افزون بر آن می‌گویم که این سخنانم برآمده از توانمندی‌هایم در حدوث و امکان است.

همواره او را، به جهت بزرگی و شکوهی که بایستهٔ اوست و سزاوارش است، ستایش می‌کنم چه او را درست بشناسم و یا نشناسم، زیرا هیچ گونه پیوندی میان خاک و شکوه ایزد بزرگ نیست و بر فرشتگان درگاهش و پیامبران فرستاده‌اش و همهٔ بندگان درستکارش درود می‌فرستم.

سپس می‌گویم: ای برادران دینی و ای کسانی که برای به دست‌آوردن یقین و باور هم‌ردیف و هم‌پالکی‌ام هستید، بدانید که مردم بر این باورند که هر گاه کسی بمیرد

دستش از این جهان و مردم کوتاه و بریده می‌شود و این یک مسئلهٔ کلّی است و دارای دو وجه است:

نخست آنکه اگر کاری نیکو از او به جا بماند، انگیزه‌ای برای دعا می‌شود و دعا نزد خدا تأثیرگذار است. و دوم آنچه وابسته به زن و بچه (خانواده) و دادن ردّ مظالم و دربارهٔ دیون و دیه‌ها است.

آگاه باشید

سخن نخست: نخست دربارهٔ سخن یکم؛ بدانید که من کسی هستم که دانش‌دوستم. همواره دربارهٔ هر چیز می‌نوشتم و هیچ‌گاه نگاهی به اندازه و چگونگی آن نداشتم، چه درست باشد چه نادرست، ارزشمند باشد یا کم‌ارزش.

گردش این جهان هستی (فیزیکی) فقط به دست مدبّری است که همانند هیچ جوهر و عرضی نیست و آن خدایی است بزرگ که دارای صفاتی است که از بالا بودن قدر و منزلتش و نیرومندی و دانش و بخشش و سخاوتش نشان دارد. من شیوه‌های گوناگون کلامی و مکتب‌های فلسفی را آزمودم در آن‌ها هیچ گونه سودمندی برابر با قرآن نیافتم، زیرا کوشش آن فقط در راستای آموزش شکوه و بزرگی خداوند است. همواره آن (قرآن) ما را از فرورفتن در هر آن چه معارض و متناقض با خداست دور می‌دارد و آن یگانه دانش راستین است، چون خِرَد آدمی و دانش برخاسته از آن در چنین تنگ‌راه‌های ژرف و راه‌های پنهان گمراه‌کننده از میان می‌رود.

از این رو می‌گویم: هر چه با دلیل‌های معمولی وجوب وجود (خدا) و یگانگی و بی‌انبازی در قدمت و ازلیت و اداره و هرگونه کار او را یاد کند همان سخنی است که من می‌گویم و خواستهٔ خدا نیز می‌باشد.

هر آنچه در پایان به پیچیدگی و گنگی برسد و به نازک‌بینی نیاز داشته باشد، در اینجا باید دید که آیا این مطلب در آگاهی‌های یادشده در قرآن و روایت‌های راستین و درستی که بزرگان دین بر آن هم‌رای هستند می‌باشد. پس باید سخنی را که مورد توافق فقیهان باشد درست دانست و این همانی است که پذیرفتنی می‌باشد ولی اگر چنین نشود

خواهم گفت: بار خدای جهانیان! می‌دانم که همهٔ مردم یک‌زبان بر این باورند که تو بخشنده‌ترین بخشندگان هستی و هر آنچه خامهٔ من می‌نویسد و یا هر اندیشه‌ای که از مغزم گذر می‌کند، از آنِ توست و بر آن آگاهی بسنده داری. من همواره بر دانش تو تکیه می‌زنم و آن را گواه کارهای خود می‌دانم.

می‌گویم: هرگاه دانستی می‌خواهم درستی را نادرستی نمایم و یا حقّی را باطل کنم، هر کاری را که شایسته‌اش هستم دربارهٔ من انجام ده. و بدان آنچه نگاشتم، باورهای من از درست‌بودن آن‌ها بوده و گمان داشته‌ام که درست‌اند. پس رحمت خودت را بر پایهٔ قصد و نیت من بگذار و نه بر دستاوردهایم که این نتیجهٔ یک تلاش و کوشش نارسایی از من است و تو بسیار بزرگوارتر از آنی که ناتوانی را که در اندوه و لغزش گناه افتاده است آزار دهی و بر او فشار آوری. پس مرا ببخشای و لغزش‌ها و درماندگی‌ام را پنهان کن و گناهانم را پاک کن. ای کسی که شناخت مردم از او گسترهٔ پادشاهی‌اش را گسترده‌تر نخواهد کرد و گناه گناهکاران دامنهٔ آن را نخواهد کاست.

می‌گویم: دینم پیروی از آیین محمد، بزرگ پیامبران، است و کتابم قرآن می‌باشد و پشتگرمی و پناهم در راه دین‌پژوهی است و بر هر دوِ آن‌ها استوار است.

بار خدایا! ای شنوندهٔ آوازها و ای پاسخ‌دهندهٔ پرسش‌ها و ای بازکنندهٔ پیچیدگی‌ها و سختی‌ها و ای رحم‌کننده بر اشک‌ها و ای برپادارنده و پدیدآورندهٔ هر آفریده و هر ممکنی که همیشه بوده است، من همواره تو را باور داشتم و به تو حسن ظن دارم و به رحمتت بسیار امیدوارم. تو گفتی من همانی هستم که بنده‌ام گمان می‌کند و تو گفتی که پاسخ‌دهندهٔ پریشانان هستی اگر تو را بخوانند و نیز تو گفتی اگر بنده‌ای مرا بخواند، من نزدیک او خواهم بود.

بر من ببخشای که چیزی با خود نیاوردم. تو بی‌نیاز و سخاوتمندی و من نیازمند و پست و بخیل. بدان که جز تو کسی را ندارم و نیکی‌رسانی جز تو نمی‌یابم. من ناتوانی و نارسایی و کمبود و سستی خود را باور دارم. پس امیدم را نومید مکن و خواست مرا رد مکن و مرا پیش و پس و هنگام مرگ از عذاب خودت دور دار. سختی‌های هنگام مرگ را

بر من آسان نمای و مرگ را بر من سبک گذار. به جهت دردها و بیماری‌ها، زندگی را بر من تنگ مکن که تو بخشنده‌ترین بخشندگانی.

من کتاب‌های علمی نگاشتم و یا نقدهایی بر کتاب‌های پیشینیان نوشتم و یا ایرادهایی از آن‌ها گرفتم. چنانچه کسی آن‌ها را ببیند و بخواند و اگر دلخواه و خوشایندش باشد، به جهت نیکی کردن به من، با دعای خیر خود مرا همراهی کند و اگر خوشایندش نباشد، آن را حذف کند، چون من انگیزهٔ دیگری جز زیاده‌نویسی و پرگویی در پژوهش‌هایم نداشتم که آن نیز از به‌هم‌ریختگی یاد و خاطر به دست می‌آید. از این رو، در این راه اعتمادم بر خدای بزرگ است.

سخن دوم: دربارهٔ پرورش درست فرزندان و خانواده است که در این راه به خدای بزرگ و سپس بر نمایندهٔ او، محمّد، تکیه کرده‌ام.

بار خدایا! آن‌ها را زیر سایهٔ محمّد، بزرگ دین و بزرگواری، بگذار جز اینکه شاهنشاهِ بزرگ، وقت و توانایی آن را ندارد که در پرورش کودکان شرکت داشته باشد. پس بر این باور شدم که وصیت‌های خود را دربارهٔ فرزندانم به کسی بسپارم و او را به پرهیزکاری در راه خدا سفارش دهم که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران و کمک‌کنندگان است.

او سخن را در وصیت‌نامه چنین دنبال می‌کند تا اینکه می‌گوید: درخواست می‌کنم از او، درخواست می‌کنم از او، درخواست می‌کنم از او، که در تربیت فرزندم، بوبکر، بیشتر کار کند و بکوشد، چون هوش و زیرکی در سیمای او دیده می‌شود که شاید خداوند او را به سوی نیکی‌ها بکشاند.

او و همهٔ شاگردانم را و هر آن که بر من حقّی دارد سفارش می‌کنم هنگامی که چشم از جهان فروبستم، خبر مرگم را پنهان سازند و کسی را از آن آگاه نسازند و بر پایهٔ آیین، به کفن کردن و خاک کردنم بپردازند و جنازه‌ام را به سوی کوهی ببرند که روبه‌روی روستای مزداخان است و در آنجا به خاک بسپارند. هنگامی که مرا در لحد گذاشتند، تا آنجا که بتوانند آیت‌هایی از قرآن برایم بخوانند. سپس خاک بر من بریزند و در پایان چنین بخوانند:

ای بزرگوار و ای بخشنده! بنده‌ای ناچیز و تهیدست و نیازمند به سویت آمده، به او نیکی کن.

این پایان وصیت‌نامهٔ من در این باره می‌باشد. خداوند توانمند بر انجام هر کاری است که بخواهد انجام دهد و بر انجام هر کاری توانایی دارد و شایسته هر نیکی و نیکویی است.

سروده‌هایی از شیخ فخرالدین است که آن را بدیع‌الدین بندهی از شیخ فخرالدین ابن‌خطیب ری شنیده است که او برایم سرود. بخشی از آن چنین است:

(بحر طویل):

نهایة إقدام العقول عقال　　　و أكثر سعی العالمین ضلال

ایستگاه پایانی و پایانهٔ خردورزی درماندگی و گیر افتادن آدمی است، و بیشتر کوشش‌های جهانیان ره به سوی گمراهی دارد.

و أرواحنا فی عقلة من جسومنا　　　و حاصل دنیانا أذی و وبال

جان‌هایمان در بند تن‌هایمان گرفتار شده‌اند و از دنیا جز آزار و بار گران به دست نیاوردیم.

و لم نستفد من بحثنا طول عمرنا　　　سوی أن جمعنا فیه قیل و قالوا

و از گفت و گوها و بحث‌های دوران زندگی‌مان جز قیل و قال چیزی به دست نیاوردیم.

و کم قد رأینا من رجال و دولة　　　فبادوا جمیعاً مسرعین و زالوا

چه بسیار گروه‌های مردم و دولت‌ها دیدیم که چه تند نابود شدند و از میان رفتند.

و کم من جبال قد علت شرفاتها　　　رجال فزالوا و الجبال جبال

چه بسیار مردمانی بلندآوازه از قلهٔ کوه‌ها بالا رفتند و بر آن دست یافتند و پس از آن مردند ولی کوه‌ها همچنان پابرجا ماندند.

همچنین این سروده را برایم خواند و گفت که او (امام فخر) آن را برای خودش سروده است:

(بحر طویل):

فلو قنعت نفسی بمیسور بلغة　　　لما سبقت فی المکرمات رجالها

اگر در به دست آوردن خواست‌های کوچک و آسان به دست‌آمدنی خرسند شوم، نخواهم توانست در به دست‌آوردن خواست‌های بزرگ بر مردانِ برتری‌جو پیشی بگیرم.

و لو کانت الدنیا مناسبة لها　　لما استحقرت نقصانها و کمالها

هر آینه هر چیز دنیوی مناسب حال ایشان می‌بود، من هرگز کاستی‌ها و فزونی‌هایش را خوار نمی‌شمردم.

و لا أرمق الدنیا بعین کرامة　　و لا أتوقی سوءها و اختلالها

هیچ‌گاه به دنیا به چشم بزرگی نمی‌نگرم و از بدی‌ها و نابسامانی‌هایش پرهیز نمی‌کنم.

و ذاک لأنّی عارف بفنائها　　مستیقن ترحالها و انحلالها

زیرا من از نابودی جهان و پایان‌یافتنش آگاهی دارم و بر این باورم که جهان نابودشدنی و پایان‌پذیر است.

أروم أموراً یصغر الدهر عندها　　و تستعظم الأفلاک طُرّاً وصالها

من آنی را می‌خواهم که روزگار در برابرش کوچک و پست است و چرخ گردون رسیدن به آن را بزرگ و دشوار به شمار می‌آورد.

همچنین این سروده را برایم خواند و گفت آن را برای خودش سروده است:

(بحر بسیط):

أرواحنا لیس تدری أین مذهبها　　و فی التراب تواری هذه الجثث

به هنگام پنهان شدن تن‌هایمان در خاک، جان‌هایمان نمی‌دانند که به کجا خواهند رفت.

کون یری و فساد جاء یتبعه　　الله أعلم ما فی خلقه عبث

کونی (هستی) هست و فسادی (نابودی) به دنبالش است. خدا داناتر است به اینکه در آفرینش او هیچ بیهودگی دیده نمی‌شود.

او به سخن خداوند بزرگ نگاهی دارد و از آن برداشت می‌کند که می‌گوید: ﴿أفحسبتم أنّما خلقناکم عبثاً و أنّکم إلینا لا ترجعون﴾[1].

---

۱. مؤمنون (۲۳): ۱۱۵.

برخی فقیهان از قول شیخ فخرالدین فرزند خطیب دربارهٔ علاءالدین علی، خدمتگزار خوارزمشاه شکست‌خوردهٔ غوری[1]، برایم سرودهٔ زیر را بازگو کردند. گوید:

(بحر کامل):

الدین ممدود الرّواق موطد　　و الکفر محلول النطاق مبدد

دامنه و رواق دین گسترده و استوار است و کفر سست و پراکنده می‌باشد.

بعد علاءالدین و الملک الذی　　أدنی خصائصه العلی و السودد

پس از علاءالدین و الملکی که کمترین و کوچک‌ترین ویژگی‌اش والایی و سروری است.

شمس یشق جبینه حجب السما　　و اللیل قاری الدجنة أسود

او خورشیدی است که در هنگامِ تاریکی شب، تیزی ابروی آسمان پیشانی‌اش را می‌شکافد.

هو فی الجحافل أن أثیر غبارها　　أسد و لکن فی المحافل سید

هنگامی که غبار جنگ برخیزد او در میان جنگ‌آورانِ میدان نبرد مانند شیری است ولی در انجمن‌ها سرور و آقاست.

فإذا تصدر للسماح فإنّه　　فی ضمن راحته الخضم المزبد

اگر به بخشندگی روی آورد، بخشش‌هایش از کف‌آلودگی‌های دریا بیشتر خواهد بود.

و إذا تمنطق للکفاح رأیته　　فی طی لأمته الهزبر الملبد

و اگر کمر به نبرد بربندد، او را همچون شیری یال‌دار در پوشش رزم خواهید دید.

بالجهد أدرک ما أراد من العلی　　لا یدرک العلیاء من لایجهد

او با تلاش به بلندمرتبگی‌ای که می‌خواست رسید. آری فقط با کوشش است که آدمی به بلندمرتبگی دست می‌یابد.

أبقت مساعی أتسز بن محمّد　　سنناً تخیرها النبی محمّد

۱. گویا حسین فرزند خرمین، استاندار هرات، باشد.

کوشش‌های اتسز فرزند محمد (= خوارزمشاه) انگیزۀ به پا داشتنِ سنت‌هایی شد که پیامبر محمّد آن‌ها را برگزیده بود.

أأعـــد أنـــعاماً عـلیّ عـزیزه   و الکثر لایحصی فلست أعدد

نعمت‌هایی را که برایم گرانبها هستند برمی‌شمرم در حالی که بسیاری از آن‌ها شمردنی نمی‌باشند. پس من نیز آن‌ها را نخواهم شمرد.

أجری سوابـقه عـلی عـاداتـها   خیل جـیاد و هـو مـنها أجـود

اسبان مسابقه‌ای‌اش را به شیوۀ همیشگی‌شان به تاختن درآورد، اسبانی که تیزرو بودند ولی او از آن‌ها در گشاده‌دستی تندروتر بود و بهتر.

مـــلک الـبلاد بـجده و بـجهده   فأطـــاعه الثـــقلان فـهو مسـود

او کشور را با کوشش خود به فرمان درآورد و جنّ و انس از او فرمان بردند و او را فرمانده کردند.

مـن نسـل سـابور و داری نـجره   صید الملوک ذاک عـندی أصـید

نژادش به شاهپور و دارا می‌رسد که از پادشاهان سرافراز هستند و او نزد من از ایشان سرفرازتر است.

خوارزمشاه جـهان عشت فـلا یـری   لک فـی الزمـان عـلی الجـیاد مـفند

خوارزمشاها! ای شاه جهان! با آنکه پیر شدی، هنوز روزگار اسب‌سوارانی هماوردت ندیده است.

أفـــنیت أعـداء الإلّـه یسـفل   الماضی شباه علی العداة مهند

دشمنان خدا را زیر پای اسبانی که روی دو پا ایستاده‌اند لگدمال و نابود کردی، در حالی که برای دشمنان شمشیر برکمر بسته بودی.

أمروز تـو مـلک الزمـان بأسـره   لاشی مـثل عـلاک أنت الأوحـد

امروز تو پادشه همۀ روزگاری، هیچ چیز به بلندمرتبگی‌ات نمی‌رسد و تو یگانه هستی.

أشـبهت ضـحّاک البـلاد بسـطوة   ترجی و نخشی جرح تو و تسعد

با شکوهی که بدان امید و آرزو می‌رود و از آن ترس و واهمه می‌باشد، تو همانند ضحاک زمانه نیرومندی و خوشبخت خواهی شد.

دیدگاه من: همچنین شیخ فخرالدین سروده‌هایی به زبان پارسی دارد و نیز دوبیتی (کتاب‌هایی شیخ فخرالدین ابن خطیب دارد که پس از این بازگو خواهد شد.)[1]

ب) آثار فخر رازی[2]

۱. آیات‌البینات.

۲. إحکام‌الأحکام، کتابی است کوچک و دارای ده بخش که آن را خسروشاهی کوتاه‌نویسی کرده است.

۳. اختیارات‌السماویة.

۴. اختیارات‌العلائیة فی إعلامات (فی التأثیرات) السماویة.

۵. اخلاق.

۶. اربعین فی أصول‌الدین، چهل مسئله از مسائل کلامی در اصول دین است که برای پسرش، محمّد، به نگارش درآورده است. سپس قاضی سراج‌الدین بوثناء محمود فرزند بوبکر ارموی (۶۸۲ هـ.ق) آن را کوتاه کرده و نام لباب بر آن نهاده است.

۷. إنارات فی شرح الإشارات، این کتاب شرح بخش الهیات اشارات شیخ است که به آن شرح قسم الإلهیات من الإشارات ابن سینا نیز می‌گویند و آن را به گونهٔ «قال أقول» گزاره کرده و انتقادها و ایرادهایی بسیار بر شیخ وارد کرده است.

۸. أنموذج‌العلوم.

۹. براهین‌البهائیة به زبان پارسی است.

---

۱. عیون‌الانباء، ج ۳، صص ۳۴ ـ ۴۵.

۲. دربارهٔ آثار فخر رازی بنگرید به: عیون‌الأنباء، ج ۳، صص ۴۴ ـ ۴۵؛ کشف‌الظنون، ج ۱، ص ۶۱، ۲۰۳، ۳۳۳؛ ج ۲، ص ۷۲۵؛ ج ۳، ص ۹۸۹، ۹۹۳، ۱۱۴۱، ۱۴۴۵، ۱۵۶۰؛ ج ۴، ص ۱۵۵۳، ۱۵۶۹، ۱۵۷۸، ۱۶۱۶، ۱۷۱۴، ۱۷۵۶، ۱۸۴۰؛ هدیة‌العارفین: ج ۲، صص ۱۰۷، ۱۰۸؛ تاریخ‌الحکماء، صص ۳۹۸ ـ ۳۹۹؛ الأعلام، ج ۷، ص ۲۰۳؛ ریحانة‌الأدب، ج ۳، ص ۱۹۴.

۱۰. تأسیس‌التقدیس در کلام است و آن را بـرای سیف‌الدیـن شـاه دادگـر بـوبکر فـرزند ایوب بنگاشت که او نیز هزار دینار برایش فرستاد، و یک جلد است.

۱۱. تشریح من الراس الی الحلق. این کتاب به پایان نرسید.

۱۲. تعجیزالفلاسفه به زبان پارسی نگاشته شده است.

۱۳. تفسیر الفاتحة در یک جلد است.

۱۴. تفسیر سورة البقرة، گزارهٔ سورهٔ بقره به گونهٔ عقلی است نه نقلی در یک جلد.

۱۵. جامع‌الکبیر ملکی در دانش پزشکی. به پایان نرسید و به کتاب طب‌الکبیر نیز شـناخته می‌شود.

۱۶. جوهرالفرد.

۱۷. حدوث، در یک جلد گرد آمده است.

۱۸. حفظ‌الصحه.

۱۹. الخلق و البعث.

۲۰. خمسین فی اصول‌الدین، که به پارسی نگاشته شده است. و یا مسائل الخمسون فی أصول الکلام. دارای پنجاه مسئله می‌باشد کـه آغـاز آن [الحـمد للـه الذی تـحیر العـقول...] در آن دلایلی بزرگ و قواعد اصولی گرد آورده بود.

۲۱. رساله فی تنبیه علی بعض الأسرار المودعة فی بعض سور القرآن العظیم.

۲۲. رسالة فی ذم الدنیا.

۲۳. ریاض‌المونقة.

۲۴. زبدة.

۲۵. سر المکتوم فی مخاطبة الشمس و القمر و النجوم از آن فخرالدین مـحمود فـرزند عـمر رازی (د: ۶۰۶ق) گویند که آن را به او نسبت داده‌اند که درست نمی‌باشد. در کـتابی آمـده که آن را به «حرالی» و یا «حوالی» نسبت می‌دهند که همو بوحسن علی پـوراحـمد مـغربی می‌باشد. ذهبی در کتاب میزان آورده است که او دارای کتابی با نام أسرار النجوم می‌باشد کـه همهٔ آن دربارهٔ جادو و جادوگری است. تاج در حاشیه‌اش نوشته است که نام این کتاب سر

المکتوم فی مخاطبه النجوم از آن او (امام فخر) نمی‌باشد و گویا به او نسبت داده‌اند. همچنین شیخ زین‌الدین سریجا فرزند محمد ملطی (د: ۷۸۸ ق) بر آن ردّیه‌ای نگاشته و انقضاض البازی فی انفضاض الرازی نام نهاده است.

۲۶. شرح سقط الزند معری، دفتر سه‌هزار بیتی سروده‌های بوعلاء احمد فرزند عبدالله معرّی (د: ۴۴۹ ق) است که فخر رازی نیز یکی از شرح‌دهندگان آن می‌باشد. به پایان نرسید.

۲۷. شرح عیون‌الحکمة ابن‌سینا.

۲۸. شرح کلیات القانون یک جلد آن نیز ناتمام می‌باشد و آن را برای فرزانه ثقة‌الدین عبدالرحمان فرزند عبدالکریم سرخسی به نگارش درآورد.

۲۹. شرح مفصل زمخشری در دانش نحو است و به پایان نرسید.

۳۰. شرح نهج‌البلاغه، که به پایان نرسید.

۳۱. شرح وجیز غزالی که بخش عبادات و نکاح آن به پایان نرسید و در سه جلد می‌باشد.

۳۲. شفاء العی فی الخلاف.

۳۳. صاحبیه.

۳۴. طب‌الکبیر ← جامع‌الکبیر.

۳۵. طریقةالعلائیة در دانش خلاف است و چهار جلد می‌باشد.

۳۶. عصمةالانبیاء، رازی در آغاز آن چنین آورده است. آغاز آن [الحمد لله بجلال احدیته عن مسارح الخواطر...] کتابی کوتاه‌نویسی‌شده است و دارای چندین بخش می‌باشد.

۳۷. عمدةالانظار و زینةالافکار.

۳۸. فراسة که او کتاب ارسطو را کوتاه‌نویسی کرده و بخش‌هایی ارزشمند بدان افزوده است. کتابی با این نام را ارسطو و نیز فخر رازی نگاشته‌اند.

۳۹. فضائل الصحابه.

۴۰. قضاء و القدر.

۴۱. کتاب الاشربة فی مسائل الطب.

۴۲. کتاب الرعایة.

۴۳. کتاب فی الرمل.

۴۴. کتاب فی ابطال القیاس، که به پایان نرسید.

۴۵. کتاب فی النبض و آن در یک جلد است.

۴۶. کتاب فی الهندسة.

۴۷. کمالیة فی الحقائق الالهیة فخر رازی. این رساله به زبان پارسی نگاشت و به نام کمال‌الدین محمد فرزند میکاییل کرد. و شیخ امام تاج‌الدین محمّد ارموی در سال ششصد و بیست و پنج در شهر دمشق به زبان تازی برگرداند.

۴۸. لباب‌الإشارات فی تلخیص شرح‌الإشارات همان کوتاه‌شدهٔ إنارات فی شرح الإشارات است.

۴۹. لطائف‌الغیاثیة؛ خلیفه آن را بی‌نام نگارنده در صفحهٔ ۱۵۵۳ آورده است که در چهار بخش بوده است. بخش نخست دربارهٔ اصول‌الدین و بخش دوم در فقه و سوم اخلاق و چهارم دعا می‌باشد.

۵۰. لوامع‌البینات فی شرح أسماء الله تعالی و الصفات در قاهره چاپ شده است.

۵۱. مباحث‌الحدود.

۵۲. مباحث‌الجدل.

۵۳. مباحث‌المشرقیة در علم الهی کتابی بزرگ در خداشناسی و طبیعت‌شناسی است. اندازهٔ آن مانند کتاب شرح‌المقاصد می‌باشد. او دیدگاه‌های اندیشمندان و فرزانگان پیش از خود و نتیجهٔ برداشت‌هایی از گفته‌های ایشان و پاسخ‌های خودش را در آن گرد آورده است. آغاز آن [... سبحان المنفرد بقیومیة الهویه و الوجود...]. آن را در سه کتاب و یک پایانه و انجامه گنجانده است. کتاب نخست دربارهٔ مسائل و امور همگانی و عام و گونه‌های جانداران، و کتاب دوم در شناخت احکام و اقسام هر آنچه امکان وجود دارد که دربرگیرنده یک دیباچه و دو گفتار می‌باشد. کتاب سوم دربارهٔ واجب‌الوجود (خدا) و صفاتش و پیامبران و عقل‌های دهگانه و مردم می‌باشد.

او در پایان کتاب نوید نگاشتن کتابی در اخلاق و درستکاری و کاردانی می‌دهد تا دربرگیرندهٔ پند و اندرزهایی باشد و نوشتار این کتاب در آغاز از چیزهای همگانی و فراگیر سپس ویژه و ویژه‌تر را دربرمی‌گیرد. در بخش آغازین آن می‌نویسد که آن را به کتابخانهٔ صاحب قوام‌الدین، وزیر بومعالی سهیل فرزند عبدالعزیز مستوفی، پیشکش می‌کند. گویا پنداشته می‌شود که دیدگاه نگارندهٔ کتاب زآن‌سوی آیین و شریعت است ولی پس از بررسی‌های نازک‌بینانه شناخته می‌شود که ظاهر این واژه‌ها چنین می‌باشند. گویا با تلخیص المحصل طوسی در قاهره به چاپ رسیده است.

۵۴. مباحث‌الوجود.

۵۵. محصَّل یک جلد است.

۵۶. محصول فی علم اصول الفقه.

۵۷. محمدیة.

۵۸. مسائل فی الطب.

۵۹. مصادرات اقلیدس.

۶۰. مطالب‌العالیة در کلام است. سه جلد است و به پایان نرسید و نیز آخرین کتاب نگاشتهٔ اوست. آن را عبدالرحمان معروف به جلی‌زاده شرح داده است.

۶۱. معالم، آخرین کتاب کوچک نوشتهٔ اوست.

۶۲. مفاتیح‌الغیب به آن تیسیرالکبیر گویند. دوازده جلد است که با خامهٔ زیبای خودش نگاشته است که در تفسیر قرآن است و بجز فاتحه، سورهٔ آغازین قرآن می‌باشد که آن را جداگانه و با نام تفسیر فاتحة در یک جلد آورده است. آغاز آن: «الحمد لله الذی وفقنا...». گوید: بدان که گاهی از زبان می‌پرید که می‌توان از سورهٔ فاتحه ده‌ها هزار سودمندی و پند به دست آورد ولی برخی کوته‌بینان و رشک‌بران آن را به خنده گرفتند و بسیار دور دیدند. پس بر آن شدم که به نگاشتن آن روی آورم و آن را پیش‌درآمدی برای درستی سخنم به شمار آورم که می‌توان گزارهٔ گفته‌ها را به گونهٔ کتاب درآورم.

ابن خلّکان گوید: او هر چیز شگفت‌انگیز و به باور نیامدنی را در آن آورد ولی

نتوانست آن را به پایان رساند. و شیخ نجم‌الدین احمد فرزند محمد قمولی (د: ۶۲۷ ق) بخش‌هایی به آن افزود و قاضی‌القضات شهاب‌الدین فرزند خلیل خویی دمشقی (د: ۶۳۹ ق) آن را کامل‌تر کرد و محمد فرزند محمد نسفی (د: ۶۸۷ ق) آن را در سال ۶۸۶ ق کوتاه‌گونه درآورد و نام واضح به آن داد. ده جلد است و چاپ شده است. و این سوای تفسیر فاتحةالکتاب است زیرا آن کتابی جداگانه است. مفاتیح‌الغیب دوازده کتاب است که با خامه‌ای زیبا نگاشته شده است.

۶۳. ملخص.

۶۴. الملل و النحل.

۶۵. مناقب [الأمام الأعظم] الشافعی، رازی نیز در این باره کتابی دارد. آغاز آن: [... الحمد لله الذی لا خالق للاشیاء إلا هو]. او کتاب را در چهار بخش گرد آورد.

۶۶. منتخب کتاب دنکاوشا.

۶۷. نبوات.

۶۸. نفثةالمصدور.

۶۹. نفس.

۷۰. نهایةالایجاز فی درایةالاعجاز فی علم البیان که شگفتی‌های بلاغت را یاد می‌نماید.

۷۱. نهایةالعقول فی الکلام و فی درایةالأصول که همان اصول دین است. دارای بیست اصل می‌باشد. آغاز کتاب: [... اما بعد حمد الله علی تسابق آلائه و تلاحق نعمائه] دارای دو جلد است.

الگود در تاریخ پزشکی ایران چنین یاد می‌کند که پس از جرجانی (د: ۵۳۵ ق) فرزانه‌ای در ری چشم به جهان می‌گشاید و از برگزیدگان فلسفه می‌گردد. او مانند جرجانی، که افسری بر تارک دانش پزشکی ایران است، دیهیمی باشکوه بر سر دانش فلسفه می‌باشد.

همواره در سرزمین ایران یک اندیشمند بزرگ رهبری دینی مردم را به دوش می‌کشید که این کار در سدهٔ پنجم بر دوش حجت اسلام محمد غزالی گذاشته می‌شود و در سدهٔ ششم امام فخر رازی بر این جایگاه تکیه می‌دهد. در اینجا ما نمی‌خواهیم از توان

و منزلت فلسفی و دینی او سخن گوییم بلکه گفتار ما دربارهٔ او گزاره‌ای از توانمندی‌اش در دانش پزشکی خواهد بود.

ما از استادان و آموزگارانش آگاهی بسنده‌ای نداریم ولی آگاهیم که در جوانی از ری بیرون می‌آید و به سوی بخارا و سپس به سرخس می‌رود که در آنجا این بخت را پیدا می‌کند تا با پزشکی فرزانه در آن سرزمین، به نام عبدالرحمان سرخسی، روبه‌رو شود. وی به پاس این دیدار، تفسیر و شرحی بر قانون می‌نگارد و آن را به نام او به پایان می‌رساند و در آغاز کتاب از وی به بزرگی یاد می‌نماید.

درست است که بیشتر نگاشته‌هایش دربارهٔ فقه و مذهب می‌باشد ولی در دانش پزشکی نیز چندین کتاب دارد که یکی از آن‌ها حفظ‌الصحه می‌باشد. پروفسور نیکلسون[1] کوتاه‌شده‌ای از آن را به زبان انگلیسی برمی‌گرداند و به چاپ می‌رساند ولی من در نسبت دادن این کتاب به فخر رازی در تردید هستم زیرا در فهرست کتاب‌های یادشده در عیون‌الأنباء ابن‌ابی‌اصیبعه گزارشی از آن به چشم نمی‌خورد[2]. افزون بر آن، کتاب‌هایی دربارهٔ نبض و گزاره‌ای بر کتاب قانون ابن‌سینا و رساله‌ای در کالبدشناسی و مقالتی به عنوان سرگفتارهای مهم دانش پزشکی به زبان پارسی را می‌توان نام برد. همچنین در پایانهٔ زندگی‌اش دست به نوشتن کتابی با نام جامع‌الکبیر یا طب‌الکبیر زد که نتوانست آن را به پایان رساند.

فخر رازی آدمی فروتن و افتاده‌حال بود و پیوسته خود را بسیار پایین‌تر از آنی می‌دانست که می‌بود و همواره اندازهٔ دانش و آگاهی‌های خود را با این سروده بیان می‌کرد:

تا بدان جا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

1. Nicholson; Jour. Roy. *Asiatic Soc*. 1899, P. 424.

۲. البته در کتاب تاریخ‌الحکماء قفطی و کشف‌الظنون خلیفه چلبی و هدیة‌العارفین اسماعیل پاشا و ریحانة‌الادب نیز نامی از آن به میان نمی‌آید. ولی در کتاب پنجم فهرستوارهٔ استاد احمد منزوی نام و آدرس دست‌نوشتهٔ آن در ایاصوفیه و کمبریج یاد شده است.

ج)دست‌نوشته‌ها و نکاتی دربارهٔ حفظ‌البدن

۱. دست‌نوشتهٔ ایاصوفیه

خامهٔ متن دست‌نوشته نسخی خوش است.

برگ نخست آن دربرگیرندهٔ دو مُهر است: مُهر بزرگ آن در بالاست که دربرگیرندهٔ بخشی از آیت ۴۳ سوره اعراف[1] (۷) است و نام وقف‌کننده سلطان محمودخان غازی عثمانی. خامه‌اش نسخ و امضای آن به خامهٔ نستعلیق است. از صفت‌هایی که برای سلطان محمودخان غازی می‌آورد، به نظر می‌رسد که وی همان محمودخان دوم، سی و یکمین خلیفهٔ عثمانی باشد که از سال ۱۲۲۳ تا ۱۲۲۵ ق بر اریکهٔ خلافت تکیه زد.

در میانهٔ برگ از سوی وقف‌کننده گزارهٔ وقف کتاب دیده می‌شود. خامه‌اش گونه‌ای نستعلیق است که امضای نویسندهٔ وقف‌نامه نام احمد شیخ‌زاده مفتش در آخر متن وقف‌نامه آمده است.

در پایین برگ گویا مهر رونویس‌کنندهٔ کتاب باشد همان احمد.

دارای سرلوحه و یا ابرویی گشاده که زرکاری در آن دیده می‌شود و بر بخش ابروی آن نقش و نگاری از گل و بوته کشیده شده است. در میان ابرو جملهٔ «بسم الله الرحمان الرحیم» نگاشته شده است. زرکاری بخش بالای آن گویا در ترکیه انجام گرفته باشد.

هر برگ دارای سیزده سطر می‌باشد.

برگ یکم و دوم که رو در روی هم هستند جدول‌بندی دوراهه‌ای دارند.

آغاز دست‌نوشته با نیایش‌هایی به زبان عربی است که از سوی نفر سومی بازگو می‌شود و دربرگیرندهٔ ستایش یزدان می‌باشد. سپس با تعریف‌های بسیار و پُر طمطراق و رنگین از نویسندهٔ کتاب، محمد امام فخر رازی، به گونه‌ای یاد می‌کند که نشان از نبودن نگارندهٔ کتاب در هنگام رونویسی‌کردن آن می‌باشد. سپس شمارگان هشتگانهٔ مقالت‌های کتاب را یاد می‌کند. پس از آن نیز مقالت یکم را گزاره می‌کند تا به پایان کتاب

---

۱. «... الحمد لله الذی هدینا لهذا و ما کنّا لنهتدی لولا أن هدینا الله لقد جائت رسل ربّنا بالحق و نودوا أن تلکم الجنة أورثتموها بما کنتم تعملون».

می‌رسد. البته بی‌آنکه هیچ گونه اشارتی به انجامهٔ آن داشته باشد، چون انجامهٔ کتاب بخشی از متن است.

هیچ نامی از رونویس‌کننده و یا اهدا کننده و یا اهداشونده به جز نام نگارندهٔ کتاب (امام فخر رازی) در هیچ کجای آن دیده نمی‌شود.

حاشیه‌نویسی‌ها و توضیح‌ها گاهی به خامهٔ نسخ و برخی نستعلیق نوشته شده‌اند.

همچنین هیچ تاریخی برای آغاز و یا پایان رونویسی کردن و یا جایی که رونویسی آغاز شده و یا پایان گرفته یاد نمی‌شود ولی با رایزنی‌هایی که با بزرگان این فن، آقایان دکتر علی‌نقی منزوی، استاد عبدالله انوار، استاد احمد منزوی و استاد ایرج افشار، انجام شد، برای آن تاریخ حدود نیمهٔ دوم سدهٔ دهم تا پایان یازدهم در نظر گرفته شد. هر چند این بزرگان از نزدیک دست‌نوشته را ندیدند.

عنوان‌ها و نشانه‌ها با شنگرف نوشته شده‌اند.

کوتاه‌شدهٔ نام دست‌نوشتهٔ ایاصوفیه «م» است.

۲. دست‌نوشتهٔ کمبریج

دست‌نوشته در ۱۴۱ اسلاید گرد آمده است. پنج اسلاید نخستین آن آگاهی‌های وابسته به کتابخانهٔ کمبریج است. همچنین چهار اسلاید پایانی پیوست‌هایی است که دربارهٔ داروهای ترکیبی سخن می‌گوید که پیوندی با متن ندارد و من آن‌ها را در پایان کتاب آورده‌ام.

بنابراین دست‌نوشته در ۱۳۱ اسلاید و ۲۶۲ صفحه می‌باشد.

در بالای صفحهٔ نخست کتاب، مهر بزرگ کمبریج است که نشان می‌دهد آقای رینولد نیکلسون در بیست و هفتم آگوست سال ۱۹۴۵ م این دست‌نوشته را به کتابخانهٔ کمبریج پیشکش کرده است. در زیر آن با خامهٔ نستعلیق مطالبی نوشته شده ـ و البتّه بخشی‌هایی از آن پاک شده است ـ که گویا به ترکی نامی را یاد می‌کند.

خامهٔ چهار اسلاید پایانی: نخست سروده‌ای بیست و هفت بیتی است که با نسخ تحریری نگاشته شده است و دیگر صفحه‌های آن، که گزارهٔ داروهایی می‌باشد، با نستعلیق و نستعلیق تحریری نوشته شده است.

نام جلدکنندهٔ آن غیاث‌الدین مجلد اصفهانی است که کار را در تاریخ ۸۸۳ ق به پایان رسانیده است و گویا رونویس‌کنندهٔ آن نیز باشد که گزارهٔ خود را به خامهٔ نستعلیق خوش در انجامهٔ کتاب آورده است.

کوتاه‌شدهٔ دست‌نوشتهٔ کتابخانهٔ کمبریج با «ک» نمایان شده است.

دست‌نوشته، از واژهٔ «علاج» رویدادهای فصل تابستان آغاز می‌شود که نیمهٔ فصل سوم از مقالت دوم است. از این رو، می‌توان گفت که پنج فصل مقالت یکم و فصل نخست و دوم و نیمی از سوم مقالت دوم از دست‌نوشتهٔ کمبریج نابود شده است.

بخش دوم افتادگی این دست‌نوشته، از «علاج» فصل خزان و همهٔ فصل زمستان از فصل سوم و همهٔ فصل چهارم و پنجم از مقالت دوم و فصل‌های یکم و دوم و سوم و چهارم و پنجم تا آخر گزارهٔ «کافور» از مقالت سوم می‌باشد.

خامهٔ سراسر متن نستعلیق است.

۳. نکته‌هایی دربارهٔ کتاب حفظ‌البدن

۱. فونان در کتاب خود (*Zur Quellenkunde*)[۱]: در سرشناسهٔ شمارهٔ ۶۶ برگ ۴۵ چنین می‌آورد:

حفظ‌البدن (hefz-al-badan)، پاییدن تن؛ نگارنده‌اش امام محمد فرزند عمر فرزند بوحسین رازی (فخرالدین) است. دست‌نوشته به شمارهٔ ۳۶۹۴ در کتابخانهٔ مسجد ایاصوفیا نگاهداری می‌شود. هر صفحهٔ آن ۱۳ سطر است.

پاول هورن[۲] این دست‌نوشته را در شهر کنستینوپل پژوهش کرده و به این نتیجه رسیده است که این کتاب همان دست‌نوشته‌ای است که در دسترس آقای نیکلسون[۳]

---

۱. *Zur Quellenkunde der Persischen Medizin*. Von Adolf Fonahn (Kristiana) کتاب را انتشارات دانشگاه لایپزیک چاپ کرده است که بر آن تاریخی دیده نمی‌شود. تاریخ یادداشت‌شده در پایان دیباجه‌ای که در شهر کریستیانا به وسیله فونان نوشته شده، سال ۱۹۱۰ م را نشان می‌دهد.

2. Paul Horn.

۳. نک: مجلهٔ *R. A. S* برگ ۴۲۴ سال ۱۸۹۹.

بوده است. یادداشت‌های پژوهشی نیکلسون در مجلهٔ *R. A. S* از برگ ۱۷ تا ۳۶ و ۶۶۹ و ۶۷۰ می‌باشد که ما بخشی از آن را در اینجا بازگو می‌کنیم:

این دست‌نوشته‌ای به زبان پارسی است که به امام فخر رازی نسبت داده شده است. متأسفانه این دست‌نوشته‌ای که اکنون در اختیار من است، برگ‌هایی از بخش‌های آغازین آن از دست رفته است. نه نام کتاب و نه نام نگارنده‌ای در متن نیامده است ولی بر روی جلد آن گزاره‌ای از یک نویسندهٔ کهن خاورزمین به خامهٔ خود چنین می‌آورد: [حفظ الصحه مؤلفها امام فخر رازی نَوَّر الله مرقده] کتاب پاییدن تندرستی، که به وسیلهٔ امام فخرالدین گردآوری شده است که خداوند آرامگاه او را روشنایی بخشد.

هیچ نشانه‌ای که نشان دهد این دست‌نوشته برگردانی از کتاب یونانی است، در دست نیست، بلکه گویایِ اصیل بودن این دست‌نوشته است. چنانچه بخواهیم با داده‌های به‌دست‌آمدهٔ خود به دنبال یافتن نام نگارنده‌ای برای این کتاب باشیم، نخستین گمانهٔ ما دست کم فخرالدین رازی خواهد بود.

شیوهٔ نگارش کتاب به سبک کهن است به تقریب همانندی با نوشته‌های همروزگارانش دارد... که بزرگانی مانند بقراط[1] و جالینوس[2] و دیسکوریدوس[3] و خواجه بوعلی سینا و ابن‌مندویه اصفهانی و محمد زکریای (رازی) می‌باشند و شاید هم سید یا امام اسماعیل[4] و دیسکوریدوس و جالینوس.

۲. در کتاب‌های فهرستواره‌ای و زندگینامه‌نویسی بسیاری از گذشتگان، نامی از این کتاب فخر رازی دیده نمی‌شود. دکتر الگود نسبت دادن این کتاب به امام فخر را مبهم به شمار می‌آورد ولی آنچه پروفسور نیکلسون به دست آورده و کوتاه‌شده‌ای از آن را به زبان انگلیسی برگردانده، گویای بودن نشانی از آن است.

---

1. Hippocrates. 2. Galen. 3. Dioscorides.

۴. نیکلسون بر این باور است که شاید همان الشریف شرف‌الدین اسماعیل باشد. (وستنفلد شمارهٔ ۲۳ برگ ۱۳۸) سپس هورن بر پایهٔ مجلهٔ *R. A. S* سال ۱۸۹۹ م برگ ۴۲۴ بازگو می‌کند که گویا او همان اسماعیل فرزند حسن فرزند محمد فرزند احمد حسینی جرجانی می‌باشد که نیکلسون نیز در همان مجله به این نکته اشارتی دارد. همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه نیکلسون و هورن دربارهٔ اینکه نویسندهٔ آن همان اسماعیل نویسندهٔ ذخیره خوارزمشاهی می‌باشد، یکسان است.

۳. استوری در کتاب خود، ادبیات فارسی، که پژوهش کتابشناسانهٔ کتاب‌های پارسی[1] است (۱۹۷۱ م چـــاپ لنـدن، ص ۲۱۴)، چـنین مـی‌آورد: وی گـفته‌های فـونان را از سرشناسهٔ شمارهٔ ۶۶کتابش این گونه بـازگو مـی‌کند: کـتاب حـفظالبـدن در هشت مـقالت. شـمارهٔ آن در کـتابخانهٔ ایـاصوفیه، ۳۶۹۴است. (Horn 542 See P. Horn in J RAS[2]. 1899 p. 424) و در دومین ضمیمهٔ فهرست کمبریج دست‌نوشتهٔ حفظالبـدن بـه شـمارهٔ Or. 1565 است که بخش آغازین ندارد و از مقالت سوم فصل پنجم آغـاز مـی‌شود. ۱۲۳ بـرگ است و دارای تاریخ ۸۸۳ق برابـر بـا ۱۴۷۸ و ۱۴۷۹م مـی‌باشد. آقـای نـیکلسون آن را در مجلهٔ *R. A. S* صفحهٔ ۱۷ تا ۳۶ و ۶۶۹ تا ۶۷۰ آن را توصیف کـرده است و بـیشتر از آن را فونان در کتاب خود گزارش کرده است.

۴. فهرس مخطوطات الطب الاسلامی باللغات العربیه و الترکیه و الفـارسیه فی مکتبات تـرکی. فهرست کتاب‌هایی است به زبان‌های تازی و تـرکی و پـارسی کـه در کتابخانه‌های تـرکیه یافت می‌شود. چاپ ایـن کـتاب زیـر نـظر د. اکـمل‌الدیـن احـسـان اوغـلی و گـردآوری د. رمضان ششن و جـمیل آقـپکار و جـواد ایـزگی بـه سـال ۱۴۰۴ق (۱۹۸۴م) در اسـتانبول ترکیه بوده است. در سرشناسهٔ شمارهٔ ۳۳۷ سه کتاب پزشکی از امام فـخر یـاد مـی‌کند کـه دو تـای حـفظالبـدن بـه زبـان پـارسی است. کـه یـکـمین آن بـه شـمارهٔ ۳۶۹۴ در کـتابخانهٔ ایـاصوفیا بـا ۱۳۴ بـرگ و خـامهٔ نسـخ و انـدازه‌هـای ۵/۱۱ × ۹/۱۷ (۶/۵×11/1) سـانتیمتر. دومین کتاب نیز حفظالبدن است که در کتابخانهٔ حاجی بشـیر آغـا مـوجود است. (شـمارهٔ ۶/۵۱۸ از برگ ۸۳ تا ۹۶ بـا خـامهٔ تـعلیق و بـا انـدازهٔ ۲۱×۲۰۵ سـانتیمتر). رونـویس‌کننده علی فرزند یوسف از سدهٔ دوازدهم است. آغاز آن: [الحمد لله رب‌العالمین ... مـحمد بـن عمر بن ابی‌الحسین الرازی ... این کتاب مرتبست به هشت مقاله]

---

1. *Persian Litrature // A Bio - Bibliographical* Survey By C. A. Storey // Volume II, Part 2 // E. Medicine // Published With The Aid Of Wellcome Trust By The Royal Asiatic Society Of Great Britain And Irelan // London, 1971.

2. R. A. S. = Catalogue of the Arabic, Persian, Hindustani, and Turkish MSS. In the Library of the Royal Asiatic Society. (JRAS.1899).

۵. دفتر کتابخانه ایاصوفیه. محمد دبک مطبعه سی ـ ۱۳۰۴ ق. در صفحهٔ ۲۲۰ به شمارهٔ همگانی ۳۶۹۴ زبان پارسی، خامهٔ نسخ، ۱۳ سطر در هر برگ، نگارنده امام محمد فرزند عمر فرزند بوحسین رازی، سرلوحه زرکاری شده.

۶. استاد احمد منزوی در فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (ج ۵، ص ۳۴۱۳) گوید: حفظ‌البدن: محمد فرزند عمر، فخرالدین رازی (۶۰۶ ق / ۱۲۰۹ م) (← حفظ‌الصحت)، (← جامع‌العلوم، چنددانشی). بهداشت. در هشت مقالت. [استوری، پزشکی ۲۱۴؛ ترکیه، طب اسلامی ۳۱۱. ایاصوفیه ۲۲۰ ش ۳۶۴۹؛ کمبریج، ذیل ۳۵۲/۲ به شمارهٔ Or. 1565 (به نقل از استوری)؛ لایپزیک، فونان ۶۶] که آدرس داده‌شده دربارهٔ لایپزیک در جلد پنجم فهرستواره در جایی دیگر ندیدم.

۷. شماره‌گذاری برگ‌های دست‌نوشتهٔ ایاصوفیه، شمارش تا شمارهٔ ۸ و از ۵۰ تا پایان به فارسی ـ عربی است و از شمارهٔ ۹ تا ۴۹ به انگلیسی است که نشان از شماره‌گذاری در این دوران کنونی باشد.

د) ویژگی‌های نوشتاری کتاب

نخست باید یادآوری کنم که ردیابی دست‌نوشته‌های حفظ‌البدن در کتابخانه‌های جهان تنها به یافتن سه دست‌نوشته انجامید که دو تای آن در ترکیه بود و سومی در کتابخانهٔ کمبریج. نسخهٔ کتابخانهٔ ایاصوفیه به شماره ۳۶۹۴ کامل‌ترینِ آنهاست و دارای ۲۳۸ صفحهٔ سیزده سطری در ۱۳۴ اسلاید می‌باشد که دو صفحهٔ نخست پیوندی با متن ندارد. من آن را پایهٔ کارم قرار دادم که نشانش در زیرنویس‌ها «م» است. دومین دست‌نوشتهٔ آن در کتابخانهٔ حاجی بشیر آغا، به شمارهٔ ۵۱۸/۶ از برگ ۸۳ تا ۹۶ است که بیست درصد همهٔ کتاب‌ها را شامل می‌شود. این نسخه با وجود اینکه مستلزم بازبینی بود ولی میسر نشد، زیرا در راه به دست‌آوردنش دشواری‌هایی به بار آمد ولی سومین دست‌نوشتهٔ کمبریج که با کمک مرکز پژوهشی میراث مکتوب فراهم شد. این دست‌نوشته، نزدیک به هشتاد درصد متن کتاب را در بر دارد. از این رو، نسخهٔ ایاصوفیه را با آن برابرخوانی کردم و نشان کوتاهش را در پانوشت‌ها با نام «ک» آوردم.

شیوهٔ نگارش حرف‌ها در هر دو متن چنین است:

آ؛ گاهی بی‌کلاه است و در برخی از واژه‌ها با کلاه نوشته شده است، مانند **اماس**، **امیختگی**، **ابکامه**، **ان**، **انکه**، که در تمام موارد با مد آورده‌ایم.

سرتاسر کتاب نگارهٔ حرف «گ» به گونهٔ حرف «ک» است که چیزی به مانند سه نقطه روی آن گذاشته شده است. و گاهی نیز بی سه نقطه، مانند **نکیرد** و **کذشت** در سراسر متن آمده است که در تمام موارد به صورت «گ» ضبط کرده‌ایم.

نگارهٔ حرف «پ» در سراسر متن بیشتر به گونه «ب» نگاشته شده است و گاهی نیز خود «پ» مانند **پدیر** (پذیر) در چندین جای متن آمده است که در همه موارد به صورت «پ» آورده‌ایم.

نگارهٔ حرف «ذ» نیز گاهی «د» و زمانی «ذ» در سراسر متن نوشته می‌شود که بیشتر آن «د» نگاشته شده است. این حرف را نیز در سراسر متن به صورت «ذ» آورده‌ایم.

حرف «ه» مطابق رسم‌الخط کهن آخر برخی واژه‌ها، مانند **میوها** (میوه‌ها) در دو نمونهٔ سطر ۹ ـ ۱۸ ر، سطر ۸ ـ ۱۸ پ، و **پارها** (پاره‌ها) در نمونهٔ سطر ۹ ـ ۳۱ پ حذف شده، که به صورت «میوه‌ها» و «پاره‌ها» آورده شده است.

در چند جای متن «بوی‌افزار» و «دیگ‌افزار» به گونه **افزاز** و یا **افزاژ** آمده که نادرست است. در گذشته حرف «ف» یک نقطه گاهی با سه نقطه می‌نگاشتند که آوایی میان «ف» و «و» می‌بود (سطر ۵ ـ ۶۳ ر؛ سطر ۹ ـ ۹۱ پ). و در جای دیگر آن را به همین گونه **بوی‌افزار** نوشته است.

حرف «ع» کوچک و زیر عین در واژه‌هایی، مانند **اعضا** (سطر ۱۳ ـ ۳ ر) و **معدن** (سطر ۳ ـ ۳ پ) و **عاج** (سطر ۹ ـ ۴ ر) و **غدا** و **علامت** و دیگر واژه‌ها در سرتاسر متن دیده می‌شود.

گاهی روی حرف «ی» دو نقطه گذاشته می‌شود تا با الف مقصوره در زبان عربی اشتباه نشود و گاهی زیر حرفی که به «ی» ختم می‌شود یک الف کوچک گذاشته شده است و گاهی دو نقطه زیر حرف «ی» قرار دارد.

رونویس‌کننده برخی از واژه‌های جمع‌بسته را به گونهٔ **مزاجهاءِ** = **مزاجهای** (سطر ۷ ـ ۱۴ پ)، **معجونهاءِ** = **معجونهای** (۸ ـ ۲۴ پ)، **قوتهاءِ** (۱۳ ـ ۱۱ پ) آورده است ولی گاهی درست به گونهٔ **مزاجهای** (۲ ـ ۱۳ر؛ ۲ ـ ۱۳پ، **رگهای** (۳ ـ ۱۳ ر)، **طعامهای** (۱۳ ـ ۱۶ پ)، و **مثلثهای** (۲ ـ ۱۴ پ) نوشته است و گاهی جمع یک واژه را در یک سطر به هر دو گونه یادداشت کرده است: **کارهای** = **کارهاءِ** (۸ ـ ۴۵ پ). این حرف در سراسر متن به صورت «ی» آورده شده است.

جابه‌جایی نقطهٔ حرف‌های کنارِ هم گذاشته‌شده در بسیاری از واژه‌ها در جاهای گوناگون متن آمده است، مانند **بتها** = **تبها** (سطر ۹ ـ ۹ ر).

حرف الف کوچک زیر یک حرف، نشانهٔ حرکت زیر (= کسره) است و یا نشانهٔ آن است که حرف پسین آن «ی» می‌باشد که گاهی این نشانه در این موارد دیده می‌شود و گاهی خیر، مانند **نشیند** (۹ ـ ۱۱ پ)، **دل** (۱۲ ـ ۱۲ ر).

حرف الف کوچک روی یک حرف، نشانهٔ حرکت زبر (= فتحه) است و یا نشانهٔ آن است که حرف پس از آن را الف خواند. که در برخی واژه‌ها دیده می‌شود. نمونهٔ آن را در مقالت «۴ ـ ۱۴ پ» می‌توان دید.

افزوده‌هایی را مالکِ دست‌نوشته و یا تصحیح‌کنندهٔ دیگری جز رونویس‌کننده با خامهٔ نستعلیق، آورده است که گمان می‌رود از رونویس‌کننده نباشد مانند: سطر ۱۱ ـ ۵ پ (**ناک**)، ۸ ـ ۱۰ پ (**چون**)، ۵ ـ ۱۲ ر (**اما دماغ خشک**)، ۶ ـ ۱۷ پ (**که**)، ۹ ـ ۲۰ پ (**این**)، ۶ ـ ۲۱ ر (**باشد**)، ۱۰ ـ ۲۹ پ (**دویم**)، ۳ ـ ۳۹ پ (**قدری**)، ۹ ـ ۱۱۲ ر (**سبب**)، ۶ ـ ۱۱۲ پ (**علامات او**)، ۵ ـ ۱۲۴ پ، ۱ ـ ۱۲۵ ر (**که**).

رونویس‌کننده بخش‌هایی را جا انداخته و یا سطر به پایان رسیده و جای بخشی از آخرین واژه در آن سطر نمانده، آن بخش را با همان خط نسخ در حاشیه یادداشت کرده است که گزارهٔ آن‌ها چنین است:

سطر ۸ ـ ۳ ر (**و بعضی را در اندرون گوشت**)، ۲ ـ ۳ پ (**عنا + تیست**)، ۱۲ ـ ۱۶ ر (**سودا + وی**).

۴ ـ ۱۷ ر، ۹ ـ ۴۲ ر، ۴ ـ ۴۳ پ، ۱۲ ـ ۴۸ پ، ۸ ـ ۹۵ پ، ۸ ـ ۹۷ ر، ۵ ـ ۱۲۸ ر، ۱۳ ـ ۱۲۸ پ، ۷ ـ ۱۳۱ ر، ۷ ـ ۱۳۳ پ (**را**).

۶ ـ ۳۹ ر (**مشا + رکت**)، ۴ ـ ۴۳ ر (**بگدا + زد**)، ۱۲ ـ ۴۷ ر (**موافق + تر**)، ۱۰ ـ ۱۸ ر، ۵ ـ ۲۲ پ، ۹ ـ ۳۱ ر، ۶ ـ ۴۵ پ، ۲ ـ ۵۱ پ، ۵ ـ ۵۹ پ، ۴ ـ ۶۱ پ، ۹ ـ ۶۲ ر، ۱۱ ـ ۷۰ ر، ۹ ـ ۱۲۹ پ (که).

۱۲ ـ ۶۹ ر (**رطو + بتهای**)، ۱۳ ـ ۹۳ ر (**بود**)، ۵ ـ ۹۶ ر (**زدا + ینده**)، ۱۳ ـ ۱۰۳ ر (**کند**)، ۱۳ ـ ۱۱۵ ر (**کند**)، ۸ ـ ۱۱۸ ر (**عا + قر**)، ۱۳ ـ ۱۱۹ ر (**شقا + قل**)، ۱۳ ـ ۱۲۶ ر (**باشد**)، ۵ ـ ۱۲۷ ر (**آید**).

دو و یا چندگانه‌نویسی رونویس‌کننده در گمان‌زنی خوب، چنین است که رونویس‌کننده دورانِ گذار و دگرگونی از سبکی به سبک دیگر را می‌گذرانده است.

اگر دست‌نوشته از نزدیک دیده نشود و کاغذ و مرکب و تذهیب و جدول‌بندی و نقش و نگار گل‌کاری آن نازک‌بینانه و موشکافانه بررسی نشود، گمان‌زنی بد آن پیش می‌آید که رونویس‌کنندهٔ از متأخران بوده که به سبک گذشتگان و متقدمان کتاب را رونویسی کرده است.

برخی از واژه‌های چسبیده به «است» مانند **مرتبست**، **خشکست** و جز آن به جهت یکسان‌سازی به صورت جدا از جزء قبل به نگارش درآمد.

جداسازی حرف اضافهٔ «به» از اسم‌ها مانند: **برنگ** ← به رنگ، **بسبب** ← به سبب.

جداسازی نشانهٔ صفت تفضیلی مانند **قویتر** ← قوی‌تر، **لطیفتر** ← لطیف‌تر.

جداسازی «می» فعل استمراری مانند: **میگوید** ← می‌گوید.

جداسازی «را» از اسم‌هایی که پیش از آن آمده است مانند: **محرورانرا** ← محروران را.

همچنین در سرتاسر دست‌نوشتهٔ کمبریج واژهٔ «دوأم» را به‌گونهٔ «دوم» یاد کردیم.

ه) تاریخچهٔ حفظ‌البدن‌نگاری

شایسته دیده شد که بخشی را به بررسی آماری نگاشته‌های بزرگان دانش پزشکی

پیش از میلاد در سراسر جهان تا روزگار امام فخر رازی (د ۶۰۶ ق) اختصاص دهیم؛ بنابراین بر آن شدم تا به گونهٔ آماری نام نگارنده و نام نگاشته و چکیده‌ای از سرنوشت کتاب را در این بخش گرد آورم، البته بهتر است که نخست از وندیداد[1] و تلمود[2] و انجیل[3] و قرآن[4] یاد نمود که انباشته از پند و اندرزهایی است دربارهٔ شیوه‌های پاییدن و نگاه‌داشت تندرستی و رعایت بهداشت، سپس به بررسی کتاب‌های ویژهٔ این بخش بپرداخت:

۱. حفظ‌الصحه: نگاشتهٔ هیپوکراتس (بقراط) فرزند هراکلیدس (۴۶۰ پ.م ـ ۳۶۵ پ.م). کتابی است دربارهٔ بهداشت و شیوهٔ درست زیستن. (نک: لیتره ۸۶/۶ ـ ۷۲؛ دیلس ۷۲۲/۱؛ پوشمان / نویبورگر / پاگال ۲۲۰/۱). همچنین رازی در کتاب حاوی (۱۶۵/۱، ۱۷۳ و ۲۸۶/۶، ۲۸۲) از آن یاد می‌کند (تاریخ نگارش‌ها، ص ۷۹).

۲. تدبیرالاصحاء: نگاشتهٔ پولوبُس (فولوبُس) است که در میانهٔ سدهٔ پنجم پیش از میلاد می‌زیسته است. وی داماد و شاگرد بقراط می‌باشد. جالینوس این کتاب را گزاره کرده است و آن را به نام تفسیر جالینوس لکتاب فولوش فی تدبیرالاصحاء می‌شناساند. دست‌نوشته‌ای از آن در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول به شمارهٔ A.۶۱۷۷، دارای بیست برگ به تاریخ ۶۶۳ ق. (نک: فهرس‌المخطوطات، ج ۳، ص ۵۲) و دست‌نوشتهٔ دیگر در کتابخانهٔ لورنتسیانا در فلورانس به شمارهٔ ۲۲۶/۱۷۳ برگ‌های ۴۹ ر تا ۶۱ ر با تاریخ سدهٔ هفتم هجرت (تاریخ نگارش‌ها، ص ۸۴) موجود است.

۳. کتاب‌التدبیر: نگاشته‌ای از روفس اِفسوسی (سدهٔ دوم و سوم میلادی) است. رازی در کتاب حاوی یکم و پانزدهم و بیستم از آن یاد می‌کند. همچنین ابن‌ندیم و ابن‌ابی‌اصیبعه و ابن‌سمجون نامی از این کتاب آورده‌اند (تاریخ نگارش‌ها، ص ۱۰۴).

۴. تدبیرالأطفال یا تدبیرالصبیان یا کتاب فی تربیه‌الاطفال: پاییدن و پرورش کودکان، نگاشته روفس است (تاریخ نگارش‌ها، ص ۱۰۴).

---

۱. وندیداد، بخش‌هایی از فرگرد سوم و پنجم و هفتم و شانزدهم و هفدهم.
۲. گنجیه از تلمود، فصل هشتم زندگی جسمانی، پاییدن و نگاهبانی از تن، ص ۲۵۹ تا ۲۷۴.
۳. انجیل، چراغ بدن (لوقا ۱۱: ۳۴ و ۳۵؛ متی ۶: ۲۲ و ۲۳)؛ لزوم پاکی درون (مرقس ۷: ۵ ـ ۱؛ متی ۱۵: ۵ ـ ۱).
۴. محاسن برقی، بخش هشتم، فروع کافی، بیش از نیمی از کتاب ششم آن، بحارالأنوار، کتاب ۶۱ و کتاب ۶۶.

۵. کتاب فی الحیله لحفظ‌الصحة (نک: کوهن ۴۵۲/۶ـ۱؛ برلین ۱۹۲۳م، ص ۱۹۸ـ۱؛ دیسل ۷۵/۱؛ ونریش ص ۲۴۵، اشناین اشنایدر، ش ۱۵؛ شبرینگ، ص ۴۲)، نگاشتهٔ جالینوس (۱۳۱ـ۲۰۰م) است که به نام تدبیرالاصحاء نیز یاد شده است. حنین (۲۶۰ق) می‌گوید: «این در شش مقالت است و چگونه پاییدن تندرستی را آموزش می‌دهد. تئوفیل رهاوی آن را به سریانی برگردانده بود که من آن را برای بختیشوع فرزند جبرییل ترجمه کردم. در هنگام ترجمه تنها یک دست‌نوشته از آن داشتم ولی پس از آن دست‌نوشتهٔ یونانی دیگری یافتم که با ترجمه‌ام برابرخوانی کردم. سپس حبیش آن را برای محمّد فرزند موسی به تازی برگرداند.

همچنین یعقوبی آن را به نام کتاب حفظ‌الاصحاء شناسانده است که گویا برگردان کهن‌تر آن باشد.»

جایگاه آن: الف: یکی از دست‌نوشته‌های آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه با شمارهٔ ۳۵۸۳ نگاهداری می‌شود. ۱۵۱ برگ است و سال ۵۷۴ق نمایشگر تاریخ آن است (ریتر ـ والتسر، ۸۱۲). ب: کتابخانهٔ پاریس به شمارهٔ ۲۸۵۸. دارای ۱۵۸ برگ که در سدهٔ هشتم هجرت رونویسی شده است. ج: بخشی از آن (برگ ۹۸ـ۷۷) در کتابخانهٔ اسکوریال مادرید به شمارهٔ ۸۰۲ است که در سدهٔ هشتم هجرت بازنویسی شده است. د: دارالکتب قاهره، بخش دست‌نوشته‌های پزشکی است (۲) ۱۷۲۷. دومین دست‌نوشته از مجموعه‌ای از برگ ۹۷ پ تا ۲۰۴ پ. سال ۶۰۹ ق تاریخ رونویسی آن می‌باشد (فهرس المخطوطات ۳(۲)/۴۲). هـ: کتابخانهٔ تبریز به شمارهٔ ۳۶۱۲ نزدیک به ۲۰۰ برگ با تاریخ سدهٔ ششم هجرت. و: کتابخانهٔ لورنتسیا در فلورانس به شمارهٔ ۲۲۶ (؟)، ۲۳۵ (؟)، ۲۵۰ (؟)، ۲۶۳(؟).

رازی این کتاب را با نام تدبیرالاصحاء در کتاب حاوی ۱۸۸ـ۱۹۰/۴؛ ۳۶/۵، ۸۵؛ ۲/۶، ۶۷، ۱۳۲، ۲۱۹؛ ۲۶۶/۱۰، ۲۸۲، ۳۲۳؛ ۱۲/۱۴، ۲۱۹؛ ۲۱۹؛ ۲۱/۱۹ـ۱۹، ۱۴۳ یاد کرده است.

همچنین با نام حفظ‌الصحة در کتاب حاوی ۳۶/۵؛ ۵۱/۶، ۷۹، ۱۱۵، ۱۵۸ـ۱۵۷،

۲۶۴ـ۲۶۶؛ ۹۳/۱، ۱۳۸، ۲۵۵ـ۲۵۶؛ ۲۱۵/۱۱ـ۲۱۳؛ ۱۳۷/۱۶ آورده است (تاریخ نگارش‌ها، ص ۱۷۷).

۶. کتاب فی علم تدبیرالأبدان: نگاشتهٔ جالینوس است. دست‌نوشته در کتابخانهٔ تیمور ـ قاهره در مجموعهٔ پزشکی با شمارهٔ ۴۴۱ نگاهداری می‌شود. دارای ۵۲ برگ و تاریخ ۱۲۳۲ ق است (مجله معهد المخطوطات العربیة ۲۷۸/۵؛ تاریخ نگارش‌ها، ص ۱۸۹).

۷. کتاب فی سیاسةالصحة: یکی دیگر از نوشته‌های جالینوس است. رازی در حاوی ۲۴۶/۱؛ ۷۷/۲، ۲۱۸؛ ۳۸/۶؛ ۱۳۶/۹؛ ۴۲/۱۰ از آن یاد می‌کند و آن را از نگاشته‌های جالینوس به شمار می‌آورد (تاریخ نگارش‌ها، ص ۱۹۱).

۸. جوامع تدبیرالاصحاء: نوشتهٔ گروه هفت‌نفرهٔ اسکندرانیان که سردستهٔ ایشان یحیی نحوی (سدهٔ یکم هجرت) است. الف: دست‌نوشتهٔ آن در کتابخانهٔ گارت به شمارهٔ ۱۰۷۵ نگاهداری می‌شود و دارای تاریخ ۵۷۲ ق است (نک: والتسر BHM، ۱۹۵۴/۲۸م/۵۵۱). ب: کتابخانهٔ ازهر ـ قاهره بخش پزشکی، در مجموعهٔ (۱) ۷۷ است. از برگ ۱ پ تا ۵۶ پ از سدهٔ یازدهم هجرت. ج: کتابخانهٔ مجلس ـ تهران به شمارهٔ ۶۰۳۷ از سدهٔ هفتم هجرت که در بخش دوم یک مجموعه است.

همچنین رازی در حاوی ۸۴/۷، ۱۵۶؛ ۱۳۹/۱۹ آن را یاد کرده است. او در حاوی ۱۷۱/۱۰ ـ ۱۷۰؛ ۱۸۲/۱۱ با نام جوامع حفظ‌الصحة آورده است که دانسته نیست آیا این دو نام یکی است یا خیر؟ (تاریخ نگارش‌ها، ص ۲۱۷).

۹. قصیده فی حفظ‌الصحة: سروده‌ای در بهداشت و چگونگی پاییدن تن. سرودهٔ تیاذوق (تئودوکوس، از نیمهٔ یکم سدهٔ دوم). الف: کتابخانهٔ بانکی‌پور به شمارهٔ ۱۶۴/۴، ش (۳) ۱۰۸؛ ب: متن عربی به همراه پارسی از عادل شیرازی کتابخانهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا به شمارهٔ (۸) ۲۹۶. نک: نشریه ۲۹۰/۳، ۴۱۲، ۴۲۱ (تاریخ نگارش‌ها، ص ۲۷۸).

۱۰. تدبیرالصحة: نوشتهٔ سلمویه فرزند بنان (د: ۲۲۰ ق / ۸۴۰م). رازی در حاوی ۲۷/۹؛ ۳۲۶/۱۹؛ ۱۲۵/۲۰، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۶۳، ۳۲۲، ۴۱۴، ۴۴۱؛ ۴۹۵، ۶۰۲ از آن یاد می‌کند. همچنین در کتاب علم‌الخواص در کتابخانهٔ صائب ـ آنکارا به شمارهٔ ۱۶۸۲ از آن نام

برده می‌شود. همچنین بوسهل عیسی فرزند یحیی مسیحی در یکی از کتاب‌هایش به شمارهٔ ۱۴۸۸ برگ ۲۰۴ پ و نیز ابن‌بیطار از آن یاد می‌کنند (تاریخ نگارش‌ها، ص ۱۹۷).

۱۱. رسالة فی حفظ‌الصحة علی مایقتضیه الفصول الأربعة: نوشتهٔ ابن یوحنا، یزید فرزند یوحنا فرزند خالد [فرزند زید] پزشک ویژهٔ مأمون (د: ۲۱۸ ق) است (مجمع‌النفایس، دست‌نوشتهٔ مجلس، ص ۱۰ ر، ش ۴۲).

۱۲. کتاب تدبیرالصحه: نوشته و یا برگردان ثابت فرزند قره (۲۲۱ ـ ۲۸۸ ق / ۸۳۶ ـ ۹۰۱م) است (تاریخ نگارش‌ها، ص ۳۵۵).

۱۳. کتاب فی تدبیرالاصحاء: نگاشتهٔ [بوزکریا] یوحنا فرزند ماسویه (۲۴۹ـ۱۶۵ ق) است. دست‌نوشته در کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد با شمارهٔ (۱) Marsh ۴۱۳ نگاهداری می‌شود. نخستین کتاب یک مجموعه است که از برگ ۱ تا ۵۳ می‌باشد. نک: یوری، ش ۵۷۸ (تاریخ نگارش‌ها، ص ۳۱۴).

۱۵. رساله التی عملها [بختیشوع] إلی المأمون فی تدبیر البدن جواباً عن کتابه یسأل ذلک: نوشتهٔ بختیشوع فرزند جبرایل فرزند بختیشوع (د: ۲۵۶ ق). پاسخی به پرسش مأمون (د: ۲۱۸ ق) است. دست‌نوشته در کتابخانهٔ خالت افندی ـ ترکیه به شماره (۲) ۴۰۱ است. از برگ ۹۱ ر تا ۹۵ ر از سدهٔ ۳ هـ (تاریخ نگارش‌ها، ص ۳۲۰).

۱۶. تقویم‌الصحة بالأسباب‌الستة: از بویوسف یعقوب فرزند اسحاق فرزند صباح کندی (د: ۲۵۶ ق / ۸۷۰م). الف: دست‌نوشته در کتابخانهٔ کوپرلی ـ ترکیه با شمارهٔ (۲) ۹۶۰ است که از برگ ۱ تا ۴۱ می‌باشد (مجله معهد المخطوطات العربیة ۳۲۷/۵). ب: کتابخانهٔ حکیم ـ حلب. نک: سباط، فهرس ۱۳/۱، ش ۹۸۴ (تاریخ نگارش‌ها، ص ۳۲۳).

۱۷. کتاب تدبیرالاصحاء: نوشتهٔ یعقوب (د: ۲۵۶ ق / ۸۷۰م) فرزند اسحاق فرزند صباح کندی است که قفطی آن را در مجموعهٔ کتاب‌های پزشکی او یاد کرده است (تاریخ‌الحکماء، ص ۵۰۵).

۱۸. رسالة فی تدبیرالصحة فی المطعم و المشرب: نگاشتهٔ حنین فرزند اسحاق عبادی (۲۶۴ ـ ۱۹۴ ق) است. رازی در کتاب حاوی ۱۲۰/۵ ـ ۱۱۸؛ ۱۰۵/۷، ۱۰۷ از آن یاد می‌کند.

الف: دست‌نوشته در کتابخانهٔ مشهد به شمارهٔ ۵۰۹۵ در ۵۳ برگ به تاریخ سدهٔ ۱۳ هـ نگاهداری می‌شود. ب: کتابخانهٔ حکیم ـ حلب. نک: سباط، فهرس، ۴۳/۱، ش ۳۱۳. ج: کتابخانهٔ سنا ـ تهران (۷۱) ۳۱۹۰ به تاریخ ۱۰۰۹ ق است (نشریه ۵۶۷/۶؛ تاریخ نگارش‌ها، ص ۳۳۷).

۱۹. مقاله تتعلق بحفظ الصحة و غیرها: از نوشته‌های حنین فرزند اسحاق است که گویا همان دست‌نوشتهٔ پیشین باشد (عیون‌الأنباء ۱۶۵/۲).

۲۰. مقاله فی الأشیاء التی تفید الصحه و تمنع النسیان: نوشتهٔ بویعقوب اسحاق فرزند حنین فرزند اسحاق عبادی (۲۱۵ ـ ۲۹۸ ق) است که آن را برای عبدالله فرزند شمعون نگاشت (عیون‌الأنباء ۱۶۷/۲).

۲۱. کتاب البلغة فی حفظ الصحة: نوشتهٔ ابن‌جزار بوجعفر احمد فرزند ابراهیم فرزند بوخالد قیروانی (د: ۳۶۹ ق / ۹۷۹م) است (عیون‌الأنباء ۶۱/۳؛ تاریخ نگارش‌ها، ص ۴۳۳).

۲۲. تدارک الخطأ فی تدبیر البدن: نگاشتهٔ بوحسن احمد سهیلی فرزند محمد خوارزمی (د: ۴۱۸ ق / ۱۰۲۷م) است. دست‌نوشته در کتابخانهٔ صائب ـ آنکارا به شمارهٔ (۴) ۴۲۴۷ و کتابخانهٔ آصفیه ـ حیدرآباد به شمارهٔ ۷۳۰/۳ می‌باشد. نک: بروکلمان، ذیل ۱۰۲۸/۲، ش ۱۳ (تاریخ نگارش‌ها، ص ۴۷۰).

۲۳. رسالة فی قوانین حفظ‌الصحه: نوشتهٔ بوعلی سینا است. این کتاب را سالک‌الدین محمد الحموی در کتاب خود، مجمع‌النفایس و حجلةالعرایس، یاد نموده است (مجمع‌النفایس، ص ۹ پ، ش ۱۴).

۲۴. کتاب حفظ‌الصحه یا تذکرةالمأمونیه: نوشتهٔ بوابراهیم فرزند اسحاق اسراییلی هم‌روزگار مأمون (د: ۲۱۸ق) است. دست‌نوشته در کتابخانهٔ حاجی بشیر ـ استانبول به شمارهٔ (۳) ۵۰۴ است. از برگ ۲۸ ر تا ۳۷ ر می‌باشد. سدهٔ ۹ هـ تاریخ آن می‌باشد (تاریخ نگارش‌ها، ص ۴۷۹).

۲۵. کتاب التدارک لأنواع خطأ التدبیر: نگاشتهٔ بوعلی حسین فرزند عبدالله فرزند علی فرزند سینا (۳۷۰ـ۴۲۸ ق) است. وی آن را برای بوحسن احمد فرزند محمّد سهلی

(سهیلی) خوارزمی (د: ۴۱۸ ق) در میان سال‌های ۳۹۲ تا ۴۰۳ ق نگاشت و پیشکش او کرد. الف: با نام تدارک أنواع الخطأ الواقع فی التدبیر به شمارهٔ ۱۱۸۶۷/۳ کتابخانهٔ مرعشی، قم. خامهٔ آن نستعلیق است و به تاریخ یکشنبه بیست و هفتم شعبان ۱۳۰۸ ق است. ۲۴ برگ دارد که از ۷۴ تا ۹۷ است. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳۰، صص ۱۳۶ ـ ۱۳۷). ب: تدارک أنواع خطأ الحدود: دست‌نوشتهٔ شمارهٔ ۱۲۶۵۷/۱۰ کتابخانهٔ مرعشی، قم. به خامهٔ نستعلیق است. به تاریخ نیمهٔ سدهٔ ۱۱ هاست. ۱۳ برگ دارد که از برگ ۱۴۶ تا ۱۵۹ است (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳۲، صص ۱۵۶ ـ ۱۵۷). ج: تدارک الخطأ الواقع فی التدبیر الطبی، دست‌نوشتهٔ شمارهٔ ۸۰۷ کتابخانهٔ ملک. خامهٔ آن نستعلیق و نسخ از سدهٔ ۹ و ۱۰ و ۱۱ مجموعه دارای ۲۶۶ برگ است. این رساله از برگ ۱۲۶ پ تا ۵۲ پ است (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملک، ج ۵، مجموعه‌ها و جنگ‌ها، ص ۱۹۰). د: تدارک الخطأ فی التدبیر الطبی: دوازدهمین رساله از یک مجموعه به شمارهٔ ۴۲۱۸ در کتابخانهٔ ملک است. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملک، ج ۷، مجموعه‌ها و جنگ‌ها، ص ۲۸۵). هـ: دفع‌المضار الکلیه عن الأبدان‌الإنسانیه: دست‌نوشتهٔ شمارهٔ ۴۴۵۲ کتابخانهٔ ملک. خامهٔ آن نستعلیق است و دارای تاریخ‌هایی از ۱۰۴۰ تا ۱۰۴۳ و با خامه‌هایی تازه‌تر. دارای ۲۸۴ برگ است. این رساله دارای نام‌های دیگری چون تدارک‌الخطأ الواقع فی تدبیر الطبی، رفع المضار نیز می‌باشد (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملک، ج ۷، مجموعه‌ها و جنگ‌ها، ص ۴۰۵). و: تدارک الخطأ فی التدبیر الطبی، دست‌نوشتهٔ نگاهداری‌شده در کتابخانهٔ خاندان میرحسینای قزوینی است. دومین رساله از مجموعه سدهٔ نهم تاریخ نوشتهٔ رسالهٔ نخست که فصول بقراط است سال ۹۷۲ را نشان می‌دهد (نشریه کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، نسخه‌های خطی، دفتر ششم، ص ۳۵۰). ز: تدارک الخطأ الواقع فی التدبیر. دست‌نوشتهٔ ۱۴۸۹۰ دانشکدهٔ الهیات مشهد. بیست و پنجمین رساله از مجموعه‌ای بیست و نه رساله‌ای است. رسالهٔ بیست و پنجم دارای تاریخ بیست و پنجم جمادی دوم سال ۱۱۰۷ ق است. این رساله سی برگ دارد و به خامهٔ نسخ نگاشته شده است. هر برگ

هفده سطر دارد و گویا رونویس‌کننده‌اش به نام محمّد کاظم موسوی ارغیانی باشد (فهرست نسخه‌های خطی دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، مشهد، ج دوم، ص ۲۰۵). ح: تدارک لأنواع الخطأ فی التدبیر، دست‌نوشتهٔ شمارهٔ ۷۴۴۵ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران. به خامهٔ نستعلیق. از سدهٔ دوازدهم می‌باشد. انجام آن افتاده است (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۵۷۴). ط: تدارک الخطأ فی التدبیر الطبی: دست‌نوشتهٔ شمارهٔ ۴۵۴۷ کتابخانهٔ مجلس شورا. هشتمین رساله از یک مجموعهٔ نوزده‌رساله‌ای است که با شمارهٔ ۴۵۴۷ در کتابخانهٔ مجلس شورا نگاهداری می‌شود. دست‌نوشته به خامهٔ نستعلیق است که از آنِ رونویس‌کننده‌ای بی‌نام و بی‌تاریخ می‌باشد که گویا در سدهٔ یازدهم بوده است. دارای ۱۷۴ برگ است (فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، ج ۱۲، ص ۲۲۳). ی: تدارک أنواع الخطأ الواقع فی التدبیر: دست‌نوشتهٔ شمارهٔ ۱۶۱ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران: سومین رساله از مجموعهٔ چهاررساله‌ای است که در دفتر چهارم نشریه شناسانده شده است. به خامهٔ نستعلیق است که در سدهٔ نهم و یازدهم رونویسی شده است (نشریه کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، نسخه‌های خطی، دفتر چهارم، ص ۴۰۴). یا: تدارک الخطأ فی التدبیر الطبی: دست‌نوشتهٔ شمارهٔ ۱۱۴۹/۲۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. از برگ ۱۱۹ پ تا ۱۲۸ پ است (فهرست کتابخانهٔ اهدایی آقای سید محمد مشکات به کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ج ۳، بخش ۴، مجلد ۶، ص ۷۳۱). یب: تدارک أنواع الخطأ الواقع فی التدبیر، دست‌نوشتهٔ شمارهٔ ۴۱۷۴ در کتابخانهٔ وزیری یزد است. سومین رساله از مجموعهٔ چهاررساله‌ای به شمارهٔ ۲۷۰۰ در فهرست آمده است. از برگ ۳۵ و انجام آن ۶۲ است (فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ وزیری یزد، ج ۴، ص ۱۳۹۵). یج: رساله فی تدارک الخطأ الواقع فی الطب: دست‌نوشتهٔ شمارهٔ ۱۵۸۹ کتابخانهٔ کوپرولوی ترکیه. نود و هشتمین رساله از یک مجموعه یک صد و چهارده رساله‌ای می‌باشد که دارای ۸۷۷ برگ است. تاریخ آن از سدهٔ هشتم و نهم می‌باشد. این رساله از برگ ۳۱۳ پ تا ۳۲۶ پ است (فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ص ۴۸۶). ید: دفع المضار الکلیة لأبدان الإنسانیه، دست‌نوشتهٔ شمارهٔ ۴۶۰۱ کتابخانهٔ مجلس شورا، دوازدهمین کتاب از یک

مجموعهٔ شانزده [پانزده] رساله‌ای به شمارهٔ ۴۶۰۱ است. مجموعه به خامهٔ نسخ زیرنویس از سدهٔ یازدهم هجرت است. دارای ۲۴۶ برگ است. رونویس‌کنندهٔ این دست‌نوشته ناشناس است و هیچ گونه تاریخی بر آن دیده نمی‌شود. پانزده برگ است. (فهرست کتابخانه مجلس شورای ملّی، ج ۱۲، ص ۳۰۷). یه: رساله فی تدارک الخطأ الواقع فی الطب نک: دفع المضار الکلیه. ۱. دست‌نوشته به شمارهٔ ۲/۳۶۲۷ در کتابخانهٔ فاتح[1] نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که از برگ ۳۷ تا ۶۹ می‌باشد. به خامهٔ نسخ رونویسی شده است. موید فرزند بوبکر در شهر اندیجان به سال ۶۷۸ ق رونویسی کرده است. ۲. دست‌نوشته به شمارهٔ ۱۴۴۸ در کتابخانهٔ حمیدیه[2] نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که از برگ ۶۰۰ ر تا ۶۱۹ پ می‌باشد. دست‌نوشته در سدهٔ نهم رونویسی شده است (نوادر المخطوطات ۱/۱۰۸) ۳. دست‌نوشته به شمارهٔ ۲۴۷۱ در کتابخانهٔ نور عثمانیه[3] در یک مجموعه‌ای است که از برگ ۱ ر تا ۴۸ ر می‌باشد. به خامهٔ تعلیق رونویسی شده است. ۴. دست‌نوشته به شمارهٔ ۳۶/۱۷۲۶ در کتابخانهٔ امانت خزینه سی[4] نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که از برگ ۲۶۴ پ تا ۲۷۶ پ می‌باشد. به خامهٔ نسخ رونویسی شده است. دست‌نوشته در سال ۱۰۸۹ ق رونویسی شده است (فهرست کتابخانه شمارهٔ ۸۸۰۴). ۵. دست‌نوشته به شمارهٔ ۵/۴۷۱۱ در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول[5] نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که از برگ ۳۳ ر تا ۵۰ ر می‌باشد. دست‌نوشته در ماه رجب سال...[6] رونویسی شده است و از آنِ حوفی مسیحی می‌باشد. ۶. دست‌نوشته به شمارهٔ ۱۹۵۶ در کتابخانهٔ عاطف افندی[7] نگاهداری می‌شود. دارای ۸۵ برگ می‌باشد و به خامهٔ نسخ رونویسی شده است.

---

۱. فاتح: کتابخانه‌ای است که بخشی از کتابخانهٔ سلیمانیه (یازمه باغشلر) می‌باشد.

۲. حمیدیه: کتابخانه‌ای است که بخشی از کتابخانهٔ سلیمانیه (یازمه باغشلر) می‌باشد.

۳. نور عثمانیه: کتابخانه‌ای در شهر استانبول است.

۴. امانت خزینه سی: کتابخانه‌ای است که بخشی از موزهٔ توپ قاپو سرایی در استانبول می‌باشد.

۵. دانشگاه استانبول: کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است که بخشی از دست‌نوشته‌های آن به گروه دست‌نوشته‌های به زبان تازی و ترکی و پارسی دسته‌بندی می‌شود.

۶. این چنین بی تاریخ سال آمده است.

۷. عاطف افندی: کتابخانه‌ای است که در شهر استانبول می‌باشد.

۷. دست‌نوشته به شمارهٔ ۱/۴۲۰۱ در کتابخانهٔ عمومی بایزید[۱] نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که از برگ ۱ ر تا ۲۲ ر و به خامهٔ نسخ رونویسی شده است. (ذیل بروکلمان ۸۲۷:۱ شمارهٔ ۹۵). یو: دفع‌المضار الکلیة للأبدان‌الإنسانیة: نک: رساله فی تدارک الخطأ الواقع فی الطب. ۱. دست‌نوشته به شمارهٔ ۱/۲۰۳۴ در کتابخانهٔ شهید علی[۲] نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است. از برگ ۱ ر تا ۲۲ ر است. به خامهٔ نسخ رونویسی شده است. هارون فرزند محمود در سال ۷۴۸ ق رونویسی کرده است. ۲. دست‌نوشته به شمارهٔ ۱/۳۶۹۸ در کتابخانهٔ ایاصوفیه[۳] نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که از برگ ۱ تا ۲۲ و به خامهٔ نسخ رونویسی شده است. دست‌نوشته در سال ۷۶۱ ق رونویسی شده است. ۳. دست‌نوشته به شمارهٔ ۵۲/۱۵۸۹ در کتابخانهٔ کوپریلی[۴] نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که در حاشیهٔ برگ ۳۱۸ پ تا ۳۳۱ پ است که در سدهٔ هشتم رونویسی شده است. ۴. دست‌نوشته به شمارهٔ ۲/۳۳۱ درکتابخانهٔ تاریخ پزشکی جراح پاشا[۵] نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که از برگ ۲۳ ب تا ۴۱ ب و به خامهٔ نستعلیق رونویسی شده است که در سدهٔ نهم رونویسی شده است. ۵. دست‌نوشته به شمارهٔ ۵/۸۶۹ در کتابخانهٔ کوپریلی نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که از برگ ۱۹۶ پ تا ۲۰۶ پ است که به خامهٔ نسخ می‌باشد و در سدهٔ نهم رونویسی شده است. ۶. دست‌نوشته به شمارهٔ ۱/۳۶۹۹ در کتابخانهٔ ایاصوفیه نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که از برگ ۱ تا ۳۶ و به خامهٔ نسخ رونویسی شده است. دست‌نوشته در سدهٔ نهم رونویسی شده است. افزون بر فهرست احسان اوغلو، در فهرست (دفتر کتبخانهٔ ایاصوفیه) زیر نام شیخ رییس بوعلی سینا نام حسن فرزند اسماعیل شرماری به همراه ۴۲۸ آمده است (دفتر کتبخانهٔ ایاصوفیه، ایاصوفیه،

---

۱. بایزید: کتابخانه‌ای است که بخشی از کتابخانهٔ سلیمانیه (یازمه باغشلر) می‌باشد.

۲. شهید علی: کتابخانه‌ای است که بخشی از کتابخانهٔ سلیمانیه (یازمه باغشلر) می‌باشد.

۳. ایاصوفیه: کتابخانه‌ای است که بخشی از کتابخانهٔ سلیمانیه (یازمه باغشلر) می‌باشد.

۴. کوپریلی: کتابخانه‌ای در شهر استانبول که به سه بخش یکم و دوم و سوم بخش‌بندی می‌شود.

۵. جراح پاشا: مرکز تاریخ پزشکی است. کتابخانهٔ انجمن تاریخ پزشکی است که وابسته به دانشکدهٔ پزشکی می‌باشد که همان نام دانشکدهٔ (پزشکی) جراح پاشا در دانشگاه استانبول است.

ص ۲۲۰). ۷. دست‌نوشته به شمارهٔ ۳/۲۰۶۱ در کتابخانهٔ احمد ثالث[1] نگاهداری می‌شود. در ۴۵ برگ و به خامهٔ نسخ رونویسی شده است (فهرس المخطوطات المصورة ۲:۹۷/۳). ۸. دست‌نوشته به شمارهٔ ۶۱/۴۸۹۴ در کتابخانهٔ نور عثمانیه نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که از برگ ۳۰۸ پ تا ۳۱۷ ر، و به خامهٔ نسخ رونویسی شده است. دست‌نوشته در سدهٔ نهم رونویسی شده است. ۹. دست‌نوشته به شمارهٔ ۱۵۲۸ در کتابخانهٔ جارالله[2] نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که دارای ۲۶ برگ می‌باشد و به خامهٔ نسخ رونویسی شده است. دست‌نوشته در سدهٔ نهم رونویسی شده است. ۱۰. دست‌نوشته به شمارهٔ ۵/۱۹۲۸ در کتابخانهٔ جارالله نگاهداری می‌شود. در یک مجموعه‌ای است که از برگ ۱۲۸ تا ۱۶۲ و به خامهٔ نسخ رونویسی شده است. دست‌نوشته در سدهٔ نهم رونویسی شده است (کشف‌الظنون، ص ۷۵۷؛ بروکلمان، ذیل ۸۲۷/۱ شمارهٔ ۹۵). (فهرس مخطوطات الطب الإسلامی باللغات العربیة و الترکیة و الفارسیة فی مکتبات ترکیا، صص ۵۸ ـ ۶۰). یز: دفع المضار الکلیة و تدارک الخطأ: دست‌نوشتهٔ شمارهٔ ۱۰۵ دانشگاه لوس‌آنجلس، آمریکا. نهمین رساله از مجموعه در کتاب نسخه‌های خطی پزشکی فارسی دفتر یازدهم و دوازدهم از کتابخانهٔ دانشگاه لس‌آنجلس است. خامهٔ آن نستعلیق است و به سدهٔ ده و یازده بازمی‌گردد. (نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی و اسناد دانشگاه تهران، نسخه‌های خطی، دفتر یازدهم و دوازدهم). یخ: تدارک‌الخطأ: دست‌نوشتهٔ شمارهٔ ۴۰۵۷ کتابخانهٔ پتنه، دست‌نوشته بیست و دو برگ و هر برگ هفده سطر دارد. به خامهٔ نستعلیق در سدهٔ دوازدهم رونویسی شده است. شمارهٔ سریال در کتابخانه ۴۰۵۷، شمارهٔ کتاب ۳۰۰۰، و شمارهٔ (بروگرس) ۲۲۷۱ است. (مرآت‌العلوم، فهرست مخطوطات فارسی، ج ۳). یط: ۱. Bri Or ۵۸۲۲ .Bri Or کتابخانهٔ بریتانیای شرقی کتاب‌هایی که شمارهٔ آنها به نشان Oriental شناخته شده‌اند. شمارهٔ این دست‌نوشته در کتابخانهٔ اورینتال بریتانیا ۵۸۲۲ می‌باشد. ۲. (Cair (T. ۱۹m, Tey. T.۳۲۵ کتابخانهٔ دارالکتب در شهر قاهره ـ T

۱. احمد ثالث: کتابخانه‌ای است که بخشی از موزهٔ توپ قاپو سرایی در استانبول می‌باشد.

۲. جارالله: کتابخانه‌ای است که بخشی از کتابخانهٔ سلیمانیه (یازمه باغشلر) می‌باشد.

طب (در دست‌نوشته‌های کتابخانه‌های قاهره) Tey کتاب‌های تیمور پاشا در دارالکتب مصر ـ قاهره.

۲۶. کتاب فی حفظ‌الصحه: نگاشتهٔ ابن‌هیثم (۳۵۴ـ۴۳۰ ق)، بوعلی محمد فرزند حسن فرزند هیثم (عیون‌الأنباء ۱۵۸/۳).

۲۷. مقاله النجمية فی التدابير الصحية: نگاشتهٔ موفق‌الدین (د: ۵۸۷ ق) بونصر اسعد فرزند بوفتح الیاس فرزند جرجیس مطران است. گویا این کتاب را برای نجم‌الدین ایوب (د: ۶۴۷ ق) پدر [ملک] صلاح‌الدین نوشته باشد (عیون‌الأنباء ۲۹۷/۳).

۲۸. مقاله فی تدبیرالصحه: نگاشتهٔ ابن میمون رئیس بوعمران موسی فرزند میمون قرطبی یهودی (۵۲۹ـ۶۰۱ ق). وی این کتاب را برای علی فرزند ملک ناصر صلاح‌الدین یوسف فرزند أیوب نوشت (عیون‌الأنباء ۱۹۵/۳).

۲۹. مقاله فی حفظ‌الصحة: نگاشتهٔ رشیدالدین بوحلیقه، بووحش (د: ۶۴۵ ق) فرزند فارس بوخیر فرزند بوسلیمان داود فرزند بوفانه است (عیون‌الأنباء ۲۱۵/۳).

۳۰. کتاب فی تدبیرالاصحاء و علاج الأمراض الظاهرة و أسبابها و علائمها و مایحتاج إلیه من عمل الید فیها: نگاشتهٔ صاحب امین‌الدوله بوحسن فرزند غزال فرزند بوسعید با آوازهٔ ابن‌غزال است که در سال ۶۴۸ ق درگذشت (عیون‌الأنباء ۳۸۹/۳ـ۳۹۰).

۳۱. مقاله فی حفظ‌الصحة: نگاشتهٔ ابن‌القف (۶۳۰ـ۶۸۵ ق) امین‌الدوله بوفرج فرزند موفق‌الدین یعقوب فرزند اسحاق فرزند قف است (عیون‌الأنباء ۴۴۵/۳).

همچنین کتاب‌های گوناگونی دربارهٔ پاییدن بخشی از تن و یا تن گروهی ویژه از مردم و یا در جایی ویژه نگاشته شده است که من فقط نام برخی از آنها را یاد می‌کنم مانند:

کتاب تدبیر من لا یحضره الطبیب و تدبیر النساء و کتاب فی تدبیر المسافر از روفس؛ تدبیر الحوامل از پاولوس ایگینایی (سدهٔ ۶ م)؛ کتاب التدبیر یا کتاب فی أمر تدبیر الحرب و ماینبغی للملک أن یتخذ من الرجال و فی أمر الأساوره و الطعام و السم از کانکیه هندی؛ رسالة فی تدبیرالبدن فی السفر، رسالة فی حفظ‌البدن فی السفر یا کتاب فی حفظ‌الصحة و إزاله المرض یا کتاب فی حفظ‌الصحة و إزاله الأمراض از قسطا فرزند لوقا (سدهٔ ۳ هـ/۹م)؛ تدبیرالحبالی، ارجوزه فی تدبیرالنفس، هر دو از

رازی (۲۵۱ـ۳۱۳ق)؛ رساله فی سیاسه الصبیان و تدبیرهم، طب المشایخ و حفظ صحتهم، هر دو از ابن‌جزار؛ کتاب تدبیرالحبالی و الأطفال و الصبیان و حفظ صحتهم و مداوات الأمراض العارضة لهم از بوعباس احمد بلدی (سدهٔ ۴ هـ / ۱۰م) فرزند محمد است. او کتاب را برای ابن‌کلس (۳۱۸ـ۳۸۰ق) وزیر بوفرج یعقوب فرزند یوسف نوشت (عیون‌الأنباء ۲۴۹/۲)؛ تدبیرالحوامل از پورسینا (ذریعه ۱۸/۴، ش ۵۲)؛ تدبیرالمشایخِ ابن‌خمار بوخیر حسن فرزند سوار (۳۳۱ـ۴۴۰ق).

سپاسگزاری

مرکز پژوهشی میراث مکتوب بر پایهٔ آرمان‌های ایران‌دوستانهٔ خود همواره در اندیشهٔ زنده کردن میراث کهن نوشتاری این مرز و بوم بوده است که خرسند کنندهٔ تک‌تک ما ایرانیان می‌باشد.

شایسته است که در این راستا از کوشش‌های ریاست محترم آن مرکز، آقای دکتر اکبر ایرانی (نامی سرشته از فرهنگ و تمدن آریایی)، و همکاران گران‌مایهٔ ایشان، در این کانونِ بزرگداشت فرهنگ و تمدن ایران، سپاسگزاری کنم.

همچنین جا دارد از بزرگ کتابشناسان و خدمتگزار میراث نوشتاری تشیع ایرانی ـ اسلامی، شادروان آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی، صاحب الذریعه، پدر بزرگم، یادی کنم و نیز از کمک‌های استادان بزرگم و دایی‌هایم، آقایان دکتر علی‌نقی منزوی و استاد احمد منزوی، و استاد عبدالله انوار و استاد ایرج افشار، بزرگان تلاشگر در راه فرهنگ این خاک، تشکر نمایم.

همچنین بایسته است، درگذشت آموزگارانم، دو اندیشمند و پژوهشگر و ایران‌شناس بزرگ عرصهٔ میراث نوشتاری کهن ایران‌زمین، شادروان دکتر علی‌نقی منزوی در مهرماه و شادروان استاد ایرج افشار در اسفندماه ۱۳۸۹ خ را به فرهیختگان و ایران‌پژوهان تسلیت گویم و یادشان را گرامی دارم.

همچنین از سرکار خانم فریبا پالیزبان، همسر برادرم شادروان دکتر مهدی ذاکر، در

برگردان متن‌هایی از فهرست Fonahn از زبان آلمانی و نیز از برادرم، آقای مهندس جواد ذاکر، برای برگردان بخش‌های انگلیسی آن به پارسی و از تلاش‌های آقای علی نویدی در راستای هر چه زیباتر و خواناتر کردن متن و آقای رضا علیمحمدی در حروف‌نگاری سپاسگزاری نمایم.

محمدابراهیم ذاکر

۱۳۸۷/۴/۹



علاج غذا کمتر باید خورد و ریاضت کمتر
باید کرد و مضرت مباشرت درین فصل
بسیار باشد لاجرم کمتر باید کرد و آسایش
باید گزید و در خانهٔ خنک باید نشست و
یخ و برگ بید و گلاب و صندل حاضر
باید داشت و اگر کسی را بفصد حاجت باشد
درین فصل باید کرد و مسهل قوی نشاید
خورد و از شراب گل و آب البالو و آب
میوه ها و بنفشه و هلیلهٔ زرد و خیار چنبر
در نشاید گذشت و کتان و لباس نرم
کار زشت که تن باز نگیرد و در باید پوشید
و شربتهای خنک و غذاهای ترش
درین فصل بیشتر باید خورد و حال پیران
و پیر مزاجان درین فصل بهتر باشد



صفحهٔ آغازین نسخهٔ کمبریج به شمارهٔ Or. 1565

(آغاز افتادگی دارد)

که اخلاط و فضلها از راه بینی و کام
بجانب قفا باز گردد و بعضیها فرود
آید و بهتر آن باشد که تا طعام از سر معده
فرو نکذرد نخسپند و اگر بادی می جهید
تحلیل پذیرد و الله اعلم

تمت النسخة بهذه الکتاب بعون ملک
الوهاب علی ید العبد الضعیف
المشتهر بغیاث المجلد الاصفهانی
فی شهور سنه ثلث و
ثمانین ۸۸۸
فی قسطنطنیه
م

صفحهٔ پایانی نسخهٔ کمبریج به شمارهٔ Or. 1565

[redacted]

الحمد لله رب العالمين ● والعاقبة للمتقين
ولا عدوان الا على الظالمين ● والصلوة على
رسولنا محمد وآله اجمعين الطيبين الطاهرين
وسلم تسليما كثيرا هذا كتاب حفظ البدن
من تصنيف مولانا الصدر الكبير العالم
البارع الورع المتقى علامة العالم فخر الملة
والدين تاج المحققين منشى النظر اعلم البشر
حسام الشريعة زين الحكماء امام المشرق
والمغرب محمد بن عمر بن ابى الحسين الرازى
نور الله مضجعه واين كتاب مرتب است بر شش

صفحهٔ آغازین نسخهٔ کتابخانهٔ ایاصوفیا به شمارهٔ 3694

گشت فصل در آنچه چگونه باید خفتن
نخست یك ساعت بر پهلوی راست باید خفت
پس بپهلوی چپ باز گشتن و در روی در
خفتن اندامها آسایش بهتر یابد لیکن از
بسیار خفتن برین شکل بیماریهای صعب تولد
کند چون فالج و کابوس و سکته زیرا که اخلاط
و فضلها از راه بینی و کام بجانب
قفا باز گردد و بعصبها
فرود آید و بهتر آن
باشد که با طعام از سر
معده فرو نگذرد
و نخسبد و اگر
بادی همی
جنبد
.....
.....

صفحهٔ پایانی نسخهٔ کتابخانهٔ ایاصوفیا به شمارهٔ 4694